

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰
صورتهای مالی تلفیقی

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰
صورت‌های مالی تلفیقی

۳۲۶

فهرست مندرجات

از بند	هدف
۱	هدف
۲	دستیابی به هدف
۴	دامنه کاربرد
۵	کنترل
۱۰	تسلط
۱۵	بازده
۱۷	ارتباط بین تسلط و بازده
۱۹	الزامات حسابداری
۲۲	منافع فاقد حق کنترل
۲۵	از دست دادن کنترل
۲۷	تشخیص واحد تجاری سرمایه‌گذاری
۳۱	واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری: استثنای تلفیق
	پیوستها
	الف اصطلاحات تعریف‌شده
	ب رهنمود بکارگیری

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰

صورت‌های مالی تلفیقی

هدف

۱. هدف این استاندارد، تعیین اصول ارائه و تهیه صورت‌های مالی تلفیقی در زمانی است که واحد تجاری، یک یا چند واحد تجاری دیگر را کنترل می‌کند.

دستیابی به هدف

۲. برای دستیابی به هدف بند ۱، این استاندارد:
- الف. واحد تجاری (واحد تجاری اصلی) که بر یک یا چند واحد تجاری دیگر (واحد‌های تجاری فرعی) کنترل دارد را ملزم به ارائه صورت‌های مالی تلفیقی می‌کند؛
- ب. اصل کنترل را تعریف می‌کند و کنترل را مبتنی تلفیق قرار می‌دهد؛
- پ. نحوه بکارگیری اصل کنترل را برای تشخیص کنترل سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر و در نتیجه الزام تلفیق سرمایه‌پذیر، مشخص می‌کند؛
- ت. الزامات حسابداری تهیه صورت‌های مالی تلفیقی را تعیین می‌کند؛ و
- ث. واحد تجاری سرمایه‌گذاری را تعریف می‌کند و مستثنی شدن برخی واحد‌های تجاری فرعی واحد تجاری سرمایه‌گذاری از تلفیق را تعیین می‌نماید.
۳. این استاندارد، الزامات حسابداری ترکیب‌های تجاری و تأثیر آنها بر تلفیق، شامل سرقفلی ناشی از ترکیب‌های تجاری را دربرنمی‌گیرد (به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ ترکیب‌های تجاری مراجعه شود).

دامنه کاربرد

۴. یک واحد تجاری که واحد تجاری اصلی است باید صورت‌های مالی تلفیقی ارائه کند. این استاندارد برای تمام واحد‌های تجاری، به جز موارد زیر کاربرد دارد:
- الف. واحد تجاری اصلی، در صورت احراز تمام شرایط زیر، ملزم به ارائه صورت‌های مالی تلفیقی نیست:
۱. واحد تجاری مزبور، واحد تجاری فرعی تماماً متعلق به واحد تجاری دیگر باشد یا واحد تجاری فرعی باشد که کمتر از ۱۰ درصد مالکیت آن متعلق به واحد تجاری دیگر است و سایر مالکان آن، شامل مالکان فاقد حق رأی، از عدم ارائه صورت‌های مالی تلفیقی توسط واحد تجاری اصلی مطلع شده‌اند و با آن مخالفت نمی‌کنند؛
 ۲. ابزارهای بدهی یا مالکانه واحد تجاری در بازار در دسترس عموم (بورس اوراق بهادار داخلی یا خارجی یا بازار فرابورس، شامل بازارهای محلی و منطقه‌ای) معامله نمی‌شود؛
 ۳. واحد تجاری، برای انتشار هر طبقه از ابزارهای مالی خود در بازار در دسترس عموم، صورت‌های مالی خود را به سازمان بورس و اوراق بهادار یا نهاد نظارتی دیگر، ارائه نکرده باشد و در فرایند ارائه آن نیز نباشد؛ و
 ۴. واحد تجاری اصلی نهایی یا یکی از واحد‌های تجاری اصلی میانی، صورت‌های مالی قابل استفاده برای عموم را طبق استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی تهیه می‌کند که در صورت‌های مزبور، واحد‌های تجاری فرعی، طبق این استاندارد تلفیق یا به ارزش منصفانه از طریق سود یا زیان دوره اندازه‌گیری شده‌اند.
- ب. [حذف شد]
- پ. [حذف شد]
- ۴الف. این استاندارد، برای طرح‌های مزایای پس از بازنشستگی کارکنان یا سایر طرح‌های مزایای بلندمدت کارکنان که استاندارد بین‌المللی حسابداری ۱۹ مزایای کارکنان در مورد آنها کاربرد دارد، بکار گرفته نمی‌شود.
- ۴ب. اگر واحد تجاری اصلی، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، در صورتی نباید صورت‌های مالی تلفیقی ارائه کند که، طبق بند ۳۱ این استاندارد، ملزم باشد تمام واحد‌های تجاری فرعی خود را به ارزش منصفانه از طریق سود یا زیان دوره اندازه‌گیری کند.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورتهای مالی تلفیقی

۳۲۸

کنترل

۵. سرمایه‌گذار، صرف‌نظر از ماهیت ارتباط با یک واحد تجاری (سرمایه‌پذیر)، باید از طریق ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، تعیین کند که واحد تجاری اصلی است یا خیر.
۶. سرمایه‌گذار زمانی بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد که در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گرفته باشد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار باشد و با تسلط بر سرمایه‌پذیر، توانایی تحت تأثیر قرار دادن آن بازده را داشته باشد.
۷. بنابراین، تنها در صورت وجود تمام موارد زیر، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد:
الف. تسلط بر سرمایه‌پذیر (به بندهای ۱۰ تا ۱۴ مراجعه شود)؛
ب. آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده (به بندهای ۱۵ و ۱۶ مراجعه شود)؛ و
پ. توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر برای تحت تأثیر قرار دادن میزان بازده سرمایه‌گذار (به بندهای ۱۷ و ۱۸ مراجعه شود).
۸. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید تمام واقعیتهای و شرایط موجود را مورد توجه قرار دهد. اگر واقعیتهای و شرایط، حاکی از تغییر یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل مندرج در بند ۷، باشد، سرمایه‌گذار باید وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر را مجدداً ارزیابی کند. (به بندهای ب ۸۰ تا ب ۸۵ مراجعه شود).
۹. دو یا چند سرمایه‌گذار، در صورتی بطور جمعی بر سرمایه‌پذیر کنترل خواهند داشت که ملزم باشند برای هدایت فعالیتهای مربوط، با یکدیگر همکاری کنند. در این موارد، از آنجا که هیچ یک از سرمایه‌گذاران نمی‌توانند بدون همکاری دیگران، فعالیتهای مربوط را هدایت کنند، هیچ یک از سرمایه‌گذاران به تنهایی بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارند. هر سرمایه‌گذار، منافع خود در سرمایه‌پذیر را طبق استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی مربوط، از جمله استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۱ مشارکتها، استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۸ سرمایه‌گذاری در واحدهای تجاری وابسته و مشارکتهای خاص یا استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹ ابزارهای مالی به حساب منظور می‌کند.

تسلط

۱۰. سرمایه‌گذار در صورتی بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد که دارای حقوق موجودی باشد که به او توانایی فعلی هدایت فعالیتهای مربوط، یعنی فعالیتهایی که بطور قابل ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر تأثیر دارد را بدهد.
۱۱. تسلط از حق نشأت می‌گیرد. برخی مواقع ارزیابی تسلط ساده است، مانند زمانی که تسلط بر سرمایه‌پذیر بطور مستقیم و تنها از طریق حق رأی ناشی از ابزارهای مالکانه مانند سهام به دست می‌آید و با در نظر گرفتن حق رأی سهامداری قابل ارزیابی است. در موارد دیگر، برای مثال زمانی که قدرت از یک یا چند توافق قراردادی ناشی می‌شود، این ارزیابی پیچیده‌تر خواهد بود و مستلزم توجه به بیش از یک عامل است.
۱۲. یک سرمایه‌گذار که از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار است، حتی در صورتی که هنوز از حقوق خود برای هدایت استفاده نکرده باشد، دارای تسلط است. شواهدی که نشان دهد سرمایه‌گذار فعالیتهای مربوط را هدایت کرده است، می‌تواند در تعیین اینکه او دارای تسلط است یا خیر، کمک کند، اما این شواهد به خودی خود، در تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد یا خیر، شواهدی جامع محسوب نمی‌شود.
۱۳. چنانچه دو یا چند سرمایه‌گذار، هر کدام دارای حق بالفعل باشند که به آنها توانایی یک‌جانبه برای هدایت فعالیتهای مربوط متفاوت را بدهد، آن سرمایه‌گذاری بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد که از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای دارای بیشترین اثر بر بازده سرمایه‌پذیر، برخوردار باشد.
۱۴. سرمایه‌گذار، حتی در صورتی که سایر واحدهای تجاری دارای حق بالفعل باشند که بر اساس آن از توانایی فعلی برای مشارکت در هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار شوند، برای مثال زمانی که واحد تجاری دیگر از نفوذ قابل ملاحظه برخوردار است، می‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد. با وجود این، سرمایه‌گذاری که فقط دارای حق حمایتی است بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد (به بندهای ب ۲۶ تا ب ۲۸ مراجعه شود) و بنابراین، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

بازده

۱۵. چنانچه بازده سرمایه‌گذار که از ارتباط با سرمایه‌پذیر ناشی می‌شود، در نتیجه عملکرد سرمایه‌پذیر امکان تغییر داشته باشد، سرمایه‌گذار در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار می‌شود. بازده سرمایه‌گذار می‌تواند فقط مثبت، فقط منفی یا هم مثبت و هم منفی باشد.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰

صورتهای مالی تلفیقی

۱۶. اگرچه تنها یک سرمایه‌گذار می‌تواند بر سرمایه‌پذیر کنترل داشته باشد، اما طرفین متعددی می‌توانند در بازده سرمایه‌پذیر سهیم باشند. برای مثال، دارندگان منافع فاقد حق کنترل می‌توانند در سود یا سایر منابع توزیع شده سرمایه‌پذیر، سهیم باشند.

ارتباط بین تسلط و بازده

۱۷. سرمایه‌گذار زمانی بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد که علاوه بر تسلط بر سرمایه‌پذیر و آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، بتواند با استفاده از تسلط خود، بر بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر تأثیر بگذارد.

۱۸. بنابراین، سرمایه‌گذار دارای حق تصمیم‌گیری، باید تعیین کند که اصل است یا نمایند. یک سرمایه‌گذار که طبق بندهای ب۵۸ تا ب۷۲، نماینده محسوب می‌شود، در صورت اعمال حق تصمیم‌گیری تفویض شده به آن، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

الزامات حسابداری

۱۹. واحد تجاری اصلی باید صورتهای مالی تلفیقی را با استفاده از رویه‌های حسابداری یکنواخت برای معاملات و سایر رویدادهای همسان در شرایط مشابه، تهیه کند.

۲۰. تلفیق سرمایه‌پذیر باید از تاریخی که سرمایه‌گذار کنترل سرمایه‌پذیر را به دست می‌آورد، آغاز شود و زمانی که سرمایه‌گذار کنترل سرمایه‌پذیر را از دست می‌دهد، متوقف گردد.

۲۱. بندهای ب۸۶ تا ب۹۳، رهنمودهایی درباره تهیه صورتهای مالی تلفیقی ارائه می‌کند.

منافع فاقد حق کنترل

۲۲. واحد تجاری اصلی باید منافع فاقد حق کنترل را در صورت وضعیت مالی تلفیقی، در بخش حقوق مالکانه، جدا از حقوق مالکان واحد تجاری اصلی ارائه کند.

۲۳. تغییر در منافع مالکیت واحد تجاری اصلی در واحد تجاری فرعی، که منجر به از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی نمی‌شود، جزء معاملات مالکانه محسوب می‌گردد (یعنی معاملات با مالکان در نقش مالک).

۲۴. در بندهای ب۹۴ تا ب۹۶، رهنمودهایی درباره حسابداری منافع فاقد حق کنترل در صورتهای مالی تلفیقی ارائه می‌شود.

از دست دادن کنترل

۲۵. اگر واحد تجاری اصلی، کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد، واحد تجاری اصلی:

الف. داراییها و بدهیهای واحد تجاری فرعی پیشین را از صورت وضعیت مالی تلفیقی قطع شناخت می‌کند.

ب. هرگونه سرمایه‌گذاری باقیمانده در واحد تجاری فرعی پیشین را به ارزش منصفانه در زمان از دست دادن کنترل شناسایی می‌کند و حسابداری بعدی سرمایه‌گذاری و هرگونه مبالغ پرداختنی به واحد تجاری فرعی پیشین یا دریافتی از آن را طبق استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی مربوط انجام می‌دهد. ارزش منصفانه مزبور، باید طبق استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹، به عنوان ارزش منصفانه در زمان شناخت اولیه دارایی مالی در نظر گرفته شود یا در صورت تبدیل به سرمایه‌گذاری در واحد تجاری وابسته یا مشارکت خاص، به عنوان بهای تمام‌شده در زمان شناخت اولیه آن، در نظر گرفته شود.

پ. سود یا زیان مرتبط با از دست دادن کنترل را که قابل انتساب به منافع دارای حق کنترل پیشین می‌باشد، شناسایی می‌کند.

۲۶. در بندهای ب۹۷ تا ب۹۹، رهنمودهای حسابداری از دست دادن کنترل، ارائه می‌شود.

تشخیص واحد تجاری سرمایه‌گذاری

۲۷. واحد تجاری اصلی باید مشخص کند که آیا یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، واحد تجاری است که:

الف. به منظور ارائه خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری به یک یا چند سرمایه‌گذار، وجوهی را از آنها دریافت می‌کند؛

ب. در برابر سرمایه‌گذار (سرمایه‌گذاران) متعهد می‌شود که هدف فعالیتهای تجاری آن، سرمایه‌گذاری وجوه مزبور تنها برای کسب بازده از محل افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری یا هر دو باشد؛ و

پ. اساساً عملکرد تمام سرمایه‌گذاریهای خود را بر مبنای ارزش منصفانه، اندازه‌گیری و ارزیابی می‌کند.

بندهای ب۸۵الف تا ب۸۵ز، رهنمودهای بکارگیری مربوط را ارائه می‌کند.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

۳۳۰

۲۸. در ارزیابی اینکه واحد تجاری، تعریف مندرج در بند ۲۷ را احراز می‌کند یا خیر، واحد تجاری باید بررسی کند که آیا از ویژگیهای معمول یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری به شرح زیر برخوردار است یا خیر:
- الف. دارای بیش از یک سرمایه‌گذاری است (به بندهای ب ۸۵س تا ب ۸۵ش مراجعه شود)؛
- ب. دارای بیش از یک سرمایه‌گذار است (به بندهای ب ۸۵ص تا ب ۸۵ط مراجعه شود)؛
- پ. سرمایه‌گذارانی دارد که از اشخاص وابسته واحد تجاری نیستند (به بندهای ب ۸۵ظ تا ب ۸۵ع مراجعه شود)؛ و
- ت. منافع مالکیت در قالب حقوق مالکانه یا منافع مشابه دارد (به بندهای ب ۸۵غ تا ب ۸۵ف مراجعه شود).
- فقدان هر یک از این ویژگیهای معمول، لزوماً موجب نمی‌شود که واحد تجاری شرایط طبقه‌بندی به عنوان واحد تجاری سرمایه‌گذاری را احراز نکند. هر واحد تجاری سرمایه‌گذاری که تمام این ویژگیهای معمول را نداشته باشد، طبق بند ۹ الف استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲ افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر، باید افشای بیشتری انجام دهد.
۲۹. اگر واقعیتها و شرایط نشان دهد که در یک یا چند عنصر از عناصر سه گانه تشکیل‌دهنده تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری طبق بند ۲۷، یا ویژگیهای معمول واحد تجاری سرمایه‌گذاری طبق بند ۲۸، تغییری ایجاد شده است، واحد تجاری اصلی باید دوباره ارزیابی کند که آیا واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر.
۳۰. واحد تجاری اصلی در صورتی که شرایط واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از دست بدهد یا در صورتی که به واحد تجاری سرمایه‌گذاری تبدیل شود، باید تغییر در وضعیت خود را از تاریخ وقوع تغییر وضعیت، با تسری به آینده به حساب منظور کند (به بندهای ب ۱۰۰ تا ب ۱۰۱ مراجعه شود).

واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری: استثنای تلفیق

۳۱. به استثنای مورد مندرج در بند ۳۲، زمانی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری، کنترل واحد تجاری دیگری را به دست می‌آورد، نباید واحدهای تجاری فرعی خود را تلفیق کند یا استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ را بکار گیرد. بلکه واحد تجاری سرمایه‌گذاری، باید سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی را طبق استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹، به ارزش منصفانه از طریق سود یا زیان دوره اندازه‌گیری کند.^۱
۳۲. با وجود الزام بند ۳۱، زمانی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری دارای واحد تجاری فرعی باشد که یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری نیست و هدف و فعالیتهای اصلی آن ارائه خدمات مرتبط با فعالیتهای سرمایه‌گذاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری است (به بندهای ب ۸۵پ تا ب ۸۵ث مراجعه شود)، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید واحد تجاری فرعی مزبور را طبق بندهای ۱۹ تا ۲۶ این استاندارد، در تلفیق منظور کند و الزامات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ در رابطه با تحصیل این گونه واحدهای تجاری فرعی را بکار گیرد.
۳۳. واحد تجاری اصلی یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، باید تمام واحدهای تجاری تحت کنترل خود، شامل واحدهای تجاری تحت کنترل از طریق واحد تجاری سرمایه‌گذاری فرعی، را در تلفیق منظور کند، مگر آنکه واحد تجاری اصلی، خود یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد.

۱. بند پ ۷ استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی بیان می‌کند که "در صورتی که واحد تجاری این استاندارد را مورد استفاده قرار دهد، اما هنوز استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹ را بکار نگرفته باشد، هرگونه ارجاع در این استاندارد به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹، باید به صورت ارجاع به استاندارد بین‌المللی حسابداری ۳۹ ایزارهای مالی: شفافیت و اندازه‌گیری تفسیر شود."

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

پیوست الف

اصطلاحات تعریف شده

این پیوست، بفش‌دهانشدن این استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی است.	
صورت‌های مالی تلفیقی	صورت‌های مالی گروه که در آن داراییها، بدهیها، حقوق مالکانه، درآمدها، هزینه‌ها و جریانهای نقدی واحد تجاری اصلی و واحدهای تجاری فرعی آن به گونه‌ای ارائه می‌شود که گویی متعلق به شخصیت اقتصادی واحدی است.
کنترل سرمایه‌پذیر	سرمایه‌گذار زمانی بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد که در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گرفته باشد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار باشد و از طریق تسلط بر سرمایه‌پذیر، توانایی اثرگذاری بر آن بازده را داشته باشد.
تصمیم‌گیرنده	واحد تجاری دارای حق تصمیم‌گیری که یا اصیل است یا نماینده سایر گروهها.
گروه	واحد تجاری اصلی و واحدهای تجاری فرعی آن.
واحد تجاری سرمایه‌گذاری	واحد تجاری که:
الف.	به منظور ارائه خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری به یک یا چند سرمایه‌گذار، وجوهی را از آنها دریافت می‌کند؛
ب.	در برابر سرمایه‌گذار (سرمایه‌گذاران) متعهد می‌شود که هدف فعالیت‌های تجاری آن، سرمایه‌گذاری وجوه مزبور تنها برای کسب بازده از محل افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری یا هر دو باشد؛ و
پ.	اساساً عملکرد تمام سرمایه‌گذارهای خود را بر مبنای ارزش منصفانه اندازه‌گیری و ارزیابی می‌کند.
منافع فاقد حق کنترل	حقوق مالکانه در واحد تجاری فرعی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم، قابل انتساب به واحد تجاری اصلی نیست.
واحد تجاری اصلی	واحد تجاری که یک یا چند واحد تجاری را کنترل می‌کند.
تسلط	حق بالفعلی که توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد.
حقوق حمایتی	حقوقی که برای حمایت از منافع دارنده حقوق، بدون ایجاد تسلط بر واحد تجاری که این حقوق مرتبط با آن می‌باشد، سازماندهی شده است.
فعالیت‌های مربوط	حقی که برای حمایت از منافع شخص دارنده آن حق، بدون ایجاد تسلط شخص یادشده بر واحد تجاری که این حق مرتبط با آن است، برقرار می‌شود.
حق برکناری	حق عزل تصمیم‌گیرنده از جایگاه تصمیم‌گیری خود.
واحد تجاری فرعی	واحد تجاری که توسط واحد تجاری دیگر کنترل می‌شود.
اصطلاحات زیر در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۱، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲ افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر، استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۸ (اصلاح‌شده در سال ۲۰۱۱) یا استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۴ افشای اطلاعات اشخاص وابسته تعریف شده است و در این استاندارد با معانی مشخص‌شده در استانداردهای مزبور، بکار گرفته می‌شود:	
• واحد تجاری وابسته • منافع در واحد تجاری دیگر • مشارکت خاص • مدیران اصلی • شخص وابسته • نفوذ قابل ملاحظه	

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

۳۳۲

پیوست ب

رهنمود بکارگیری

این پیوست، بخش جدانشدنی این استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی است. در این پیوست کاربرد بندهای ۱ تا ۳۳ تشریح می‌شود و همانند سایر بخش‌های این استاندارد، لازم‌الاجرا است.

ب ۱. در مثال‌های این پیوست، وضعیت‌های فرضی توصیف می‌شود. اگرچه برخی جنبه‌های مثال‌های ذکر شده ممکن است در الگوهای واقعی وجود داشته باشد، اما در زمان بکارگیری استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰، ارزیابی تمام واقعیت‌ها و شرایط یک الگوی واقعی خاص، ضرورت دارد.

ارزیابی کنترل

ب ۲. برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، سرمایه‌گذار باید ارزیابی کند که آیا از تمام موارد زیر برخوردار است یا خیر:

- الف. تسلط بر سرمایه‌پذیر؛
 - ب. آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده؛ و
 - پ. توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر برای تحت تأثیر قراردادن میزان بازده سرمایه‌گذار.
- ب ۳. برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، توجه به عوامل زیر می‌تواند کمک‌کننده باشد:
- الف. هدف و ساختار سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۵ تا ب ۸ مراجعه شود)؛
 - ب. فعالیت‌های مربوط و نحوه تصمیم‌گیری درخصوص آنها (به بندهای ب ۱۱ تا ب ۱۳ مراجعه شود)؛
 - پ. اینکه حقوق سرمایه‌گذار به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد یا خیر (به بندهای ب ۱۴ تا ب ۵۴ مراجعه شود)؛
 - ت. اینکه سرمایه‌گذار در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار است یا خیر (به بندهای ب ۵۵ تا ب ۵۷ مراجعه شود)؛ و
 - ث. اینکه سرمایه‌گذار توانایی دارد با استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر، میزان بازده خود را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر (به بندهای ب ۵۸ تا ب ۷۲ مراجعه شود).
- ب ۴. سرمایه‌گذار، هنگام ارزیابی کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید ماهیت رابطه خود با سایر طرف‌ها را مد نظر قرار دهد (به بندهای ب ۷۳ تا ب ۷۵ مراجعه شود).

هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر

- ب ۵. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر را به منظور تشخیص فعالیت‌های مربوط، نحوه تصمیم‌گیری درخصوص فعالیت‌های مربوط، شخصی که توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را دارد و شخص دریافت‌کننده بازده حاصل از این فعالیت‌ها، مورد بررسی قرار دهد.
- ب ۶. زمانی که هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر مورد بررسی قرار می‌گیرد، ممکن است مشخص شود که سرمایه‌پذیر از طریق ابزارهای مالکانه، مانند سهام عادی سرمایه‌پذیر که به دارنده حق رأی متناسب با سهام می‌دهد کنترل می‌شود. در این مورد، در نبود هرگونه توافق دیگری که تصمیم‌گیری را تغییر می‌دهد، در ارزیابی کنترل تأکید بر شخصی است که توانایی اعمال حق رأی به میزان کافی برای تعیین سیاست‌های عملیاتی و مالی سرمایه‌پذیر را دارد (به بندهای ب ۳۴ تا ب ۵۰ مراجعه شود). در ساده‌ترین حالت، سرمایه‌گذاری که اکثریت حق رأی را در اختیار دارد، در نبود سایر عوامل، بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد.
- ب ۷. در موارد پیچیده‌تر، برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، بررسی برخی یا تمام عوامل دیگر مندرج در بند ۳، ممکن است ضرورت یابد.
- ب ۸. سازماندهی سرمایه‌پذیر ممکن است به گونه‌ای باشد که حق رأی عامل تعیین‌کننده در تشخیص کنترل‌کننده سرمایه‌پذیر نباشد، مانند زمانی که حق رأی صرفاً با وظایف اداری مرتبط است و فعالیت‌های مربوط از طریق توافقات قراردادی هدایت می‌شود. در این موارد، بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار، باید شامل بررسی ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر در معرض آنها قرار بگیرد، ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر به سایر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، انتقال دهد و اینکه سرمایه‌گذار در معرض تمام یا برخی از این ریسک‌ها قرار می‌گیرد یا خیر نیز باشد. بررسی ریسک‌ها نه تنها شامل جنبه‌های نامطلوب، بلکه شامل جنبه‌های مطلوب نیز می‌شود.

تسلط

- ب ۹. سرمایه‌گذار برای داشتن تسلط بر سرمایه‌پذیر، باید دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد. برای ارزیابی تسلط، فقط حق ماهوی و حق غیرحمایتی باید مورد توجه قرار گیرد (به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۸ مراجعه شود).
- ب ۱۰. تعیین اینکه سرمایه‌گذار تسلط دارد یا خیر، به فعالیتهای مربوط، نحوه تصمیم‌گیری درباره فعالیتهای مربوط و حقوق سرمایه‌گذار و سایر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، بستگی دارد.

فعالتهای مربوط و هدایت فعالیتهای مربوط

- ب ۱۱. در بسیاری از واحدهای سرمایه‌پذیر، دامنه‌ای از فعالیتهای عملیاتی و تأمین مالی، اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده آنها دارد. نمونه فعالیتهایی که با توجه به شرایط، می‌توان آنها را به عنوان فعالیتهای مربوط در نظر گرفت شامل موارد زیر می‌باشد، اما محدود به این موارد نیست:
- الف. فروش و خرید کالا یا خدمات؛
 - ب. مدیریت داراییهای مالی در طول عمر آنها (از جمله از زمان نکول آنها)؛
 - پ. انتخاب، تحصیل یا واگذاری داراییها؛
 - ت. تحقیق و توسعه محصولات یا فرایندهای جدید؛ و
 - ث. تعیین ساختار تأمین منابع مالی یا نحوه دستیابی به منابع مالی.
- ب ۱۲. نمونه‌هایی از تصمیمات درباره فعالیتهای مربوط، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نیست:
- الف. اتخاذ تصمیمات عملیاتی و سرمایه‌ای سرمایه‌پذیر، از جمله بودجه‌ها؛ و
 - ب. انتصاب و جبران خدمات مدیران اصلی یا ارائه‌دهندگان خدمات و خاتمه دادن به خدمات یا اشتغال آنها.
- ب ۱۳. در برخی موارد، فعالیتهای قبل و بعد از ایجاد مجموعه خاصی از شرایط یا وقوع رویدادی خاص، ممکن است فعالیتهای مربوط باشند. زمانی که دو یا چند سرمایه‌گذار از توانایی هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار باشند و این فعالیتهای مختلف واقع شوند، سرمایه‌گذاران باید تعیین کنند که کدام سرمایه‌گذار، مطابق با رویه حق تصمیم‌گیری همزمان، از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهایی که بیشترین تأثیر را بر آن بازده دارند، برخوردار است (به بند ۱۳ مراجعه شود). اگر واقعیتهای شرایط مربوط تغییر کند، سرمایه‌گذاران باید با گذشت زمان این ارزیابی را مورد بررسی مجدد قرار دهند.

مثالهای کاربردی

مثال ۱

دو سرمایه‌گذار، به منظور طراحی و عرضه یک محصول پزشکی، یک واحد سرمایه‌پذیر تأسیس می‌کنند. یکی از سرمایه‌گذاران، مسئولیت طراحی و کسب مجوز قانونی محصول پزشکی را به عهده دارد- این مسئولیت به منزله توانایی یک‌جانبه برای اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به طراحی محصول و کسب مجوز قانونی است. پس از آنکه محصول پزشکی به تصویب مرجع قانونی رسید، سرمایه‌گذار دیگر آن را تولید و به بازار عرضه خواهد کرد- این سرمایه‌گذار، توانایی یک‌جانبه برای اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به تولید و بازاریابی محصول را دارد. اگر تمام فعالیتها- شامل فعالیتهای طراحی و کسب مجوز قانونی و نیز فعالیتهای تولید و بازاریابی محصول پزشکی- فعالیتهای مربوط باشند، ضروری است که هر سرمایه‌گذار تعیین کند آیا توانایی دارد فعالیتهایی را که بیشترین تأثیر را بر بازده سرمایه‌پذیر دارند، هدایت کند یا خیر. به این ترتیب، هر سرمایه‌گذار باید بررسی کند که کدام یک از فعالیتهای طراحی و کسب مجوز قانونی یا فعالیتهای تولید و بازاریابی محصول پزشکی، فعالیتی است که بیشترین تأثیر را بر بازده سرمایه‌پذیر دارد و اینکه آن سرمایه‌گذار، توانایی هدایت فعالیت مزبور را دارد یا خیر. برای تعیین اینکه کدام سرمایه‌گذار دارای تسلط است، سرمایه‌گذاران موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهند:

- الف. هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر؛
- ب. عواملی که حاشیه سود، درآمد و ارزش سرمایه‌پذیر و نیز ارزش محصول پزشکی را تعیین می‌کنند؛
- پ. تأثیر اختیار تصمیم‌گیری هر سرمایه‌گذار در ارتباط با عوامل مندرج در قسمت (ب) بر بازده سرمایه‌پذیر؛ و
- ت. آسیب‌پذیری سرمایه‌گذاران از نوسان بازده.

در این مثال خاص، سرمایه‌گذاران موارد زیر را نیز مورد توجه قرار می‌دهند:

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورتهای مالی تلفیقی

مثالهای کاربردی

ث. عدم اطمینان و اقدام ضروری در خصوص کسب مجوز قانونی (ملاحظه مستندات مربوط به موفقیت سرمایه‌گذار در طراحی و کسب مجوز قانونی محصول پزشکی)؛ و

ج. پس از موفقیت در مرحله طراحی، کدام سرمایه‌گذار محصول پزشکی را کنترل می‌کند.

مثال ۲

یک واحد سرمایه‌گذاری (سرمایه‌پذیر)، ایجاد و از طریق ابزار بدهی نگهداری شده توسط یکی از سرمایه‌گذاران (سرمایه‌گذار در ابزار بدهی) و ابزارهای مالکانه نگهداری شده توسط تعدادی سرمایه‌گذار دیگر، تأمین مالی شده است. بخش حقوق مالکانه برای جذب نخستین زیانها و دریافت هرگونه بازده باقیمانده از سرمایه‌پذیر، سازماندهی شده است. یکی از سرمایه‌گذاران که ۳۰ درصد حقوق مالکانه را در اختیار دارد، مدیر داراییها نیز می‌باشد. سرمایه‌پذیر، منابع خود را برای خرید پرتفوی از داراییهای مالی مورد استفاده قرار می‌دهد و در معرض ریسک اعتباری ناشی از نکول احتمالی پرداختهای اصل و بهره داراییها قرار می‌گیرد. به دلیل ماهیت این داراییها و نیز به این دلیل که بخش حقوق مالکانه برای جذب نخستین زیانهای سرمایه‌پذیر سازماندهی شده است، این معامله برای سرمایه‌گذار در ابزار بدهی، به عنوان سرمایه‌گذاری با حداقل میزان ریسک اعتباری مربوط به نکول احتمالی داراییهای پرتفوی محسوب می‌شود. بازده سرمایه‌پذیر، بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر مدیریت پرتفوی داراییهای سرمایه‌پذیر قرار دارد که شامل تصمیمات مربوط به انتخاب، تحصیل و واگذاری داراییها در چارچوب رهنمودهای پرتفوی و مدیریت نکول داراییهای پرتفوی می‌باشد.

تمام این فعالیتها تا زمانی که نکول، به نسبت مشخصی از ارزش پرتفوی برسد، (یعنی زمانی که ارزش پرتفوی به گونه‌ای شود که بخش حقوق مالکانه سرمایه‌پذیر به اتمام برسد)، توسط مدیر دارایی مدیریت می‌شود. پس از آن، شخص ثالث امینی داراییها را طبق دستورالعملهای سرمایه‌گذار در ابزار بدهی، مدیریت می‌کند. مدیریت پرتفوی داراییهای سرمایه‌پذیر، فعالیت مربوط سرمایه‌پذیر محسوب می‌شود. تا زمانی که داراییهای نکول شده به نسبت مشخصی از ارزش پرتفوی نرسیده باشد، مدیر دارایی توانایی هدایت فعالیتهای مربوط را دارد و زمانی که ارزش داراییهای نکول شده از نسبت تعیین شده بیشتر شود، سرمایه‌گذار در ابزار بدهی توانایی هدایت فعالیتهای مربوط را خواهد داشت. مدیر دارایی و سرمایه‌گذار در بدهی، هر یک باید تعیین کنند که آیا قادر هستند فعالیتهایی را که بیشترین تأثیر را بر بازده سرمایه‌پذیر دارد، هدایت کنند یا خیر. برای این منظور، هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر و نیز آسیب‌پذیری هر یک از اشخاص از نوسان بازده، مورد توجه قرار می‌گیرد.

حقی که موجب تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شود

- ب۱۴. تسلط از حق نشأت می‌گیرد. سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر باید دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد. حقی که موجب تسلط سرمایه‌گذار می‌شود، ممکن است در مورد سرمایه‌پذیرهای مختلف، متفاوت باشد.
- ب۱۵. نمونه حقوقی که به تنهایی یا به صورت ترکیبی، می‌توانند موجب تسلط سرمایه‌گذار شوند، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:
- الف. حقوق در قالب حق رأی (یا حق رأی بالقوه) در سرمایه‌پذیر (به بندهای ب۳۴ تا ب۵۰ مراجعه شود)؛
 - ب. حق انتصاب، جابه‌جایی یا برکناری مدیران اصلی سرمایه‌پذیر که توانایی هدایت فعالیتهای مربوط را دارند؛
 - پ. حق انتصاب یا برکناری واحد تجاری دیگری که فعالیتهای مربوط را هدایت می‌کند؛
 - ت. حق هدایت سرمایه‌پذیر برای ورود به معاملات، یا حق وتوی هرگونه تغییر در معاملات، به نفع سرمایه‌گذار؛ و
 - ث. سایر حقوق (مانند حق تصمیم‌گیری مندرج در قرارداد مدیریتی) که به دارنده، توانایی هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد.
- ب۱۶. معمولاً زمانی که دامنه فعالیتهای عملیاتی و تأمین مالی سرمایه‌پذیر بطور قابل ملاحظه‌ای بازده سرمایه‌پذیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمانی که تصمیم‌گیرهای ماهوی در ارتباط با این فعالیتهای بطور مستمر ضرورت می‌یابد، حق رأی یا حقوق مشابه، به تنهایی یا در ترکیب با سایر توافقات، موجب تسلط سرمایه‌گذار می‌شود.
- ب۱۷. زمانی که حق رأی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر نداشته باشد، مانند زمانی که حق رأی صرفاً با وظایف اداری مرتبط است و توافقات قراردادی تعیین‌کننده نحوه هدایت فعالیتهای مربوط می‌باشد، سرمایه‌گذار باید این توافقات قراردادی را ارزیابی کند تا مشخص شود که آیا از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است یا خیر. سرمایه‌گذار برای تعیین اینکه از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است یا خیر، باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب۵ تا ب۸ مراجعه شود) و الزامات بندهای ب۵۱ تا ب۵۴ را همراه با بندهای ب۱۸ تا ب۲۰ مورد توجه قرار دهد.

ب ۱۸. در برخی شرایط، ممکن است تعیین اینکه حق سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است، دشوار باشد. در این موارد، سرمایه‌گذار باید برای ارزیابی تسلط، شواهدی را مورد ملاحظه قرار دهد که نشان می‌دهد آیا توانایی عملی برای هدایت یک‌جانبه فعالیت‌های مربوط را دارد یا خیر. هرگاه ملاحظات زیر همراه با حقوق و شاخص‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰ مورد بررسی قرار گیرد، ممکن است شواهدی فراهم شود که نشان می‌دهد حق سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است، اما این ملاحظات، محدود به موارد زیر نمی‌شود:

الف. سرمایه‌گذار، بدون داشتن حقوق قراردادی، می‌تواند مدیران اصلی سرمایه‌پذیر را که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند، منصوب یا تأیید کند.

ب. سرمایه‌گذار، بدون داشتن حقوق قراردادی، می‌تواند سرمایه‌پذیر را برای ورود به معاملات بااهمیت یا وتوی هرگونه تغییر در این معاملات به نفع سرمایه‌گذار هدایت کند.

پ. سرمایه‌گذار می‌تواند بر فرایند نامزدی جهت انتخاب اعضای ارکان اداره‌کننده یا به دست آوردن نمایندگی از سایر دارندگان حق رأی، غلبه داشته باشد.

ت. مدیران اصلی سرمایه‌پذیر، از اشخاص وابسته سرمایه‌گذار هستند (برای مثال، مدیرعامل سرمایه‌پذیر و مدیرعامل سرمایه‌گذار، یک شخص است).

ث. اکثریت اعضای ارکان اداره‌کننده سرمایه‌پذیر، از اشخاص وابسته سرمایه‌گذار باشند.

ب ۱۹. برخی مواقع، نشانه‌هایی از ارتباط خاص سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر وجود دارد که حاکی از آن است که سرمایه‌گذار، حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر دارد. وجود هر یک از نشانه‌ها یا ترکیب خاصی از نشانه‌ها، لزوماً به این معنا نیست که معیار تسلط، احراز شده است. با وجود این، داشتن حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر، ممکن است نشانگر آن باشد که سرمایه‌گذار دارای حقوق مرتبط دیگری است که برای تسلط کافی است یا شواهدی از وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر فراهم کند. برای مثال، در موارد زیر شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذار، از حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر، برخوردار است و در ترکیب با سایر حقوق، می‌تواند نشانگر تسلط باشد:

الف. مدیران اصلی سرمایه‌پذیر که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند، جزء کارکنان فعلی یا قبلی سرمایه‌گذار می‌باشند.

ب. عملیات سرمایه‌پذیر به عملیات سرمایه‌گذار وابسته است. مانند شرایط زیر:

۱. سرمایه‌پذیر برای تأمین مالی بخش قابل ملاحظه‌ای از عملیات خود، به سرمایه‌گذار وابسته است.

۲. سرمایه‌گذار بخش قابل ملاحظه‌ای از تعهدات سرمایه‌پذیر را تضمین می‌کند.

۳. سرمایه‌پذیر برای تأمین خدمات، فناوری، مواد خام یا ملزومات ضروری، به سرمایه‌گذار وابسته است.

۴. سرمایه‌گذار دارایی‌هایی مانند مجوزها یا علائم تجاری را که برای عملیات سرمایه‌پذیر ضروری است، تحت کنترل دارد.

۵. سرمایه‌پذیر برای تأمین مدیران اصلی به سرمایه‌گذار وابسته است؛ مانند زمانی که کارکنان سرمایه‌گذار از دانش تخصصی در عملیات سرمایه‌پذیر برخوردار هستند.

پ. بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های سرمایه‌پذیر، با مشارکت سرمایه‌گذار یا از طرف سرمایه‌گذار انجام می‌شود.

ت. آسیب‌پذیری سرمایه‌گذار از بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، به مراتب بیشتر از حق رأی یا سایر حقوق مشابه سرمایه‌گذار است. برای مثال، تحت شرایطی ممکن است سرمایه‌گذار حق دریافت بیش از نیمی از بازده سرمایه‌پذیر را داشته باشد یا در معرض این بازده قرار گیرد، اما حق رأی او در سرمایه‌پذیر، کمتر از نصف باشد.

ب ۲۰. هرچه سرمایه‌گذار بیشتر در معرض نوسان بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گیرد یا نسبت به آن بازده از حقوق بیشتری برخوردار باشد، برای به دست آوردن حقوق کافی به منظور داشتن تسلط، از انگیزه بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین، آسیب‌پذیری زیاد از نوسان بازده، می‌تواند نشانه‌ای از تسلط سرمایه‌گذار باشد. با وجود این، میزان آسیب‌پذیری سرمایه‌گذار از نوسان بازده، به خودی خود، نشانه تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر نیست.

ب ۲۱. هرگاه عوامل معین در بند ب ۱۸ و نشانه‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰، همراه با حقوق سرمایه‌گذار مورد بررسی قرار گیرد، وزن بیشتر باید به نشانه‌های تسلط، مندرج در بند ب ۱۸، اختصاص یابد.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

حقوق ماهوی

- ب ۲۲. سرمایه‌گذار، در ارزیابی اینکه تسلط دارد یا خیر، تنها حقوق ماهوی مرتبط با سرمایه‌پذیر (که در اختیار سرمایه‌گذار یا سایرین است) را در نظر می‌گیرد. برای آنکه حق، ماهوی باشد، دارنده آن باید در عمل، توانایی اعمال آن حق را داشته باشد.
- ب ۲۳. تعیین ماهوی بودن حقوق، مستلزم قضاوتی است که تمام واقعیتهای و شرایط را در نظر گرفته باشد. عوامل قابل بررسی برای تعیین ماهوی بودن حقوق، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:
- الف. آیا موانعی (اقتصادی یا غیراقتصادی) که دارنده (یا دارندگان) را از اعمال حق باز می‌دارد، وجود دارد یا خیر. نمونه‌هایی از چنین موانعی شامل موارد زیر است، اما به این موارد محدود نمی‌شود:
۱. جریمه‌ها و مشوقهای مالی که دارنده را از اعمال حقوق خود منع (یا منصرف) می‌کند.
 ۲. قیمت اعمال یا تبدیل که با ایجاد موانع مالی، دارنده را از اعمال حقوق خود منع (یا منصرف) می‌کند.
 ۳. شرایط و موقعیتهایی که اعمال حقوق را غیرمحمول می‌کند، برای مثال، شرایطی که محدودیت زمانی شدیدی برای اعمال حقوق ایجاد می‌کند.
 ۴. نبود ساز و کار صریح و معقول در اساسنامه سرمایه‌پذیر یا قوانین یا مقررات قابل اجرا که به دارنده امکان دهد حقوق خود را اعمال کند.
 ۵. ناتوانی دارنده حقوق برای کسب اطلاعات ضروری به منظور اعمال حقوق خود.
 ۶. موانع یا انگیزه‌های عملیاتی که دارنده را از اعمال حقوق خود منع (یا منصرف) می‌کند (برای مثال، نبود مدیران دیگری که تمایل یا توانمندی در ارائه خدمات تخصصی داشته باشند یا خدمات را ارائه کنند و سایر مسئولیتهای در اختیار مدیر فعلی را تقبل نمایند).
 ۷. الزامات قانونی یا مقرراتی که مانع اعمال حقوق توسط دارنده آن می‌شود (برای مثال، زمانی که سرمایه‌گذار خارجی از اعمال حقوق خود منع شده باشد).
- ب. زمانی که اعمال حق، مستلزم موافقت بیش از یک شخص، یا زمانی که حق در اختیار بیش از یک شخص باشد، آیا سازوکاری وجود دارد که برای اشخاص، در صورت تمایل آنها، توانایی عملی برای استفاده از حق آنها به صورت جمعی را فراهم آورد یا خیر. فقدان چنین سازوکاری دلالت بر این دارد که ممکن است حق، ماهوی نباشد. هر چه تعداد اشخاصی که باید با اعمال حق موافقت کنند بیشتر باشد، احتمال ماهوی بودن این حق کاهش می‌یابد. با وجود این، یک هیئت مدیره که اعضای آن مستقل از تصمیم‌گیرندگان هستند، می‌تواند به عنوان سازوکاری از طرف سرمایه‌گذاران متعدد برای اقدام جمعی در اعمال حق آنها باشد. بنابراین، ماهوی تلقی شدن حق برکناری قابل اعمال توسط هیئت مدیره مستقل در مقایسه با حق مشابهی که به صورت انفرادی توسط تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران قابل اعمال است، محتمل‌تر است.
- پ. اینکه طرف یا طرفهای دارنده حقوق، از اعمال آن حقوق منتفع می‌شوند یا خیر. برای مثال، دارنده حق رأی بالقوه در سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود) باید قیمت اعمال یا تبدیل ابزار مالی را مورد توجه قرار دهد. زمانی که ابزار مالی دارای ارزش اعمال باشد یا سرمایه‌گذار به دلایل دیگر (برای مثال، تحقق هم‌افزایی بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر) از اعمال یا تبدیل ابزار مالی منتفع شود، احتمال اینکه مفاد و شرایط حق رأی، ماهوی باشد، بیشتر است.
- ب ۲۴. برای اینکه حق، ماهوی باشد، باید هنگام تصمیم‌گیری درباره هدایت فعالیتهای مربوط، قابل اعمال باشد. بطور معمول، برای اینکه حق، ماهوی باشد، باید در زمان حاضر قابل اعمال باشد. با وجود این، گاهی اگر چه حق در زمان حاضر قابل اعمال نیست، اما می‌توان آن را ماهوی تلقی کرد.

مثالهای کاربردی

مثال ۳

سرمایه‌پذیر، تصمیمات مرتبط با هدایت فعالیتهای مربوط را در مجمع عمومی سالانه صاحبان سهام اتخاذ می‌کند. تاریخ برگزاری مجمع عادی بعدی ۸ ماه دیگر است. با وجود این، سهامدارانی که به صورت انفرادی یا جمعی، حداقل ۵ درصد حق رأی را در اختیار داشته باشند، می‌توانند درخواست کنند مجمع عمومی برای تغییر سیاستهای فعلی مرتبط با فعالیتهای مربوط برگزار شود، اما به دلیل الزام به اطلاع‌رسانی به سهامداران دیگر، این مجمع حداقل تا ۳۰ روز قابل برگزاری نیست. سیاستهای مرتبط با فعالیتهای مربوط، تنها در جلسات مجمع عمومی فوق‌العاده یا عادی قابل تغییر است. تصمیمات این مجمع شامل تصویب فروش بااهمیت داراییها و همچنین انجام سرمایه‌گذاریهای بااهمیت یا واگذاری آنها است.

اطلاعات بالا، در مثالهای ۱۳ الف تا ۳ زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر مثال، به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

مثالهای کاربردی
مثال ۳ الف سرمایه‌گذار، اکثریت حق رأی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. در این حالت، حق رأی سرمایه‌گذار ماهوی محسوب می‌شود زیرا سرمایه‌گذار در صورت لزوم، قادر به تصمیم‌گیری درباره هدایت فعالیت‌های مربوط می‌باشد. این موضوع که ۳۰ روز طول می‌کشد تا سرمایه‌گذار بتواند حق رأی خود را اعمال کند، مانع توانایی فعلی سرمایه‌گذار برای هدایت فعالیت‌های مربوط از زمان تحصیل سهام نمی‌شود. مثال ۳ ب یک سرمایه‌گذار، طرف پیمان آتی برای تحصیل اکثریت سهام سرمایه‌پذیر است. تاریخ تسویه پیمان آتی ۲۵ روز دیگر است. سهامداران فعلی قادر به تغییر سیاست‌های موجود در ارتباط با فعالیت‌های مربوط نیستند، زیرا مجمع عمومی فوق‌العاده را حداقل ۳۰ روز بعد می‌توان برگزار کرد که در آن زمان، پیمان آتی تسویه شده است. بنابراین، سرمایه‌گذار دارای حقوقی است که در واقع، معادل حقوق سهامدار اکثریت در مثال ۳ الف است (یعنی سرمایه‌گذار دارنده پیمان آتی در صورت لزوم می‌تواند درباره هدایت فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند). پیمان آتی سرمایه‌گذار، حق ماهوی است که حتی قبل از تسویه پیمان آتی، به سرمایه‌گذار توانایی فعلی هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد. مثال ۳ پ یک سرمایه‌گذار، اختیار ماهوی برای خرید اکثریت سهام واحد سرمایه‌پذیر دارد که پس از ۲۵ روز قابل اعمال است و عمیقاً دارای ارزش اعمال می‌باشد. نتیجه‌گیری در این مثال، همانند مثال ۳ ب خواهد بود. مثال ۳ ت یک سرمایه‌گذار، یک طرف پیمان آتی برای تحصیل اکثریت سهام سرمایه‌پذیر است، بدون اینکه هرگونه حق دیگری نسبت به سرمایه‌پذیر داشته باشد. تاریخ تسویه پیمان آتی، شش ماه دیگر است. برخلاف مثال قبل، این سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را در حال حاضر ندارد. سهامداران بالفعل، توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را در حال حاضر دارند زیرا آنها می‌توانند سیاست‌های فعلی مرتبط با فعالیت‌های مربوط را قبل از تسویه پیمان آتی، تغییر دهند.

ب ۲۵. حق ماهوی قابل اعمال توسط سایر اشخاص، ممکن است یک سرمایه‌گذار را از کنترل سرمایه‌پذیری که این حق به آن مربوط می‌شود، بازدارد. چنین حق ماهوی، مستلزم توانایی تصمیم‌گیری توسط دارندگان آن نیست. مادامی که این حق صرفاً حمایتی نباشند (به بندهای ۲۶ تا ۲۸ مراجعه شود)، حق ماهوی در اختیار سایر اشخاص ممکن است مانع کنترل سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار شود، حتی اگر این حق به دارندگان آن تنها توانایی فعلی برای تصویب یا توقف تصمیم‌های مرتبط با فعالیت‌های مربوط را بدهد.

حق حمایتی

ب ۲۶. در ارزیابی اینکه حق سرمایه‌گذار موجب تسلط او بر سرمایه‌پذیر می‌شود یا خیر، سرمایه‌گذار باید بررسی کند که آیا حق او و حق دیگران، حق حمایتی است یا خیر. حق حمایتی به تغییرات اساسی در فعالیت‌های سرمایه‌پذیر مربوط می‌شود یا در شرایط استثنایی اعمال می‌گردد. با وجود این، تمام حقوقی که در شرایط استثنایی اعمال می‌شوند یا مشروط به وقوع رویدادهای خاصی هستند، لزوماً حق حمایتی محسوب نمی‌شوند (به بندهای ب ۱۳ و ب ۵۳ مراجعه شود).

ب ۲۷. از آنجا که حق حمایتی برای حمایت از منافع دارندگان آن بدون ایجاد تسلط بر سرمایه‌پذیری که حق مزبور به او مربوط است، سازماندهی شده است، یک سرمایه‌گذار که تنها حق حمایتی را در اختیار دارد، نمی‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد یا مانع تسلط شخص دیگر بر سرمایه‌پذیر شود (به بند ۱۴ مراجعه شود).

ب ۲۸. مثالهایی از حق حمایتی شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

- الف. حق وام‌دهنده برای محدود کردن وام‌گیرنده از انجام اقداماتی که می‌تواند بطور قابل ملاحظه‌ای ریسک اعتباری وام‌گیرنده را به ضرر وام‌دهنده تغییر دهد.
- ب. حق شخص دارنده منافع فاقد حق کنترل در سرمایه‌پذیر برای تصویب مخارج سرمایه‌ای بیشتر از مبالغ ضروری در روال عادی فعالیت‌های تجاری یا تصویب انتشار ابزارهای مالکانه یا بدهی.
- پ. حق وام‌دهنده برای توقیف دارایی‌های وام‌گیرنده، در صورتی که وام‌گیرنده در ایفای شرایط بازپرداخت وام، قصور کند.

فرانشیزها

ب ۲۹. موافقت‌نامه فرانشیزی که در آن سرمایه‌پذیر، امتیازگیرنده است، اغلب به امتیازدهنده حقی برای حمایت از نام تجاری مربوط به فرانشیز، اعطا می‌کند. معمولاً موافقت‌نامه‌های فرانشیز، برخی حقوق تصمیم‌گیری در ارتباط با عملیات امتیازگیرنده را به امتیازدهنده اعطا می‌کنند.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

۳۳۸

ب ۳۰. بطور معمول، حق امتیازدهندگان، توانایی اشخاصی غیر از امتیازدهنده را برای اتخاذ تصمیماتی که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده امتیازگیرنده دارد، محدود نمی‌کند. حق امتیازدهنده در موافقت‌نامه فرانشیز، لزوماً به امتیازدهنده توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های دارای تأثیر قابل ملاحظه بر بازده امتیازگیرنده را نمی‌دهد.

ب ۳۱. تمایز بین توانایی فعلی برای اتخاذ تصمیمات دارای تأثیر قابل ملاحظه بر بازده امتیازگیرنده و توانایی اتخاذ تصمیماتی که از نام تجاری فرانشیز حمایت می‌کنند، ضرورت دارد. اگر سایر اشخاص دارای حق بالفعل باشند که به آنها توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط امتیازگیرنده را بدهد، امتیازدهنده تسلطی بر امتیازگیرنده ندارد.

ب ۳۲. با انعقاد موافقت‌نامه فرانشیز، امتیازگیرنده تصمیمی یک‌جانبه برای اداره فعالیت‌های تجاری خود طبق شرایط موافقت‌نامه فرانشیز، اما به حساب خود، اتخاذ کرده است.

ب ۳۳. کنترل بر تصمیمات بنیادی از قبیل شکل حقوقی امتیازگیرنده و ساختار تأمین مالی آن، می‌تواند توسط طرف‌هایی غیر از امتیازدهنده تعیین شود و ممکن است تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده امتیازگیرنده داشته باشد. هرچه سطح حمایت مالی تأمین‌شده توسط امتیازدهنده پایین‌تر باشد و امتیازدهنده کمتر در معرض نوسان بازده ناشی از ارتباط با امتیازگیرنده قرار گیرد، احتمال اینکه امتیازدهنده تنها دارای حقوق حمایتی باشد، بیشتر است.

حق رأی

ب ۳۴. سرمایه‌گذار، اغلب از توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط از طریق حق رأی یا حقوق مشابه برخوردار است. اگر فعالیت‌های مربوط سرمایه‌پذیر، با داشتن حق رأی هدایت شود، سرمایه‌گذار الزامات این بخش (بندهای ب ۳۵ تا ب ۵۰) را مورد توجه قرار می‌دهد.

تسلط با داشتن اکثریت حق رأی

ب ۳۵. اگر سرمایه‌گذار بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، در شرایط زیر دارای تسلط است، مگر آنکه مشمول بند ب ۳۶ یا بند ب ۳۷ شود:

الف. فعالیت‌های مربوط، از طریق رأی دارنده اکثریت حق رأی هدایت شود، یا

ب. بیشتر اعضای ارکان اداره‌کننده که فعالیت‌های مربوط را هدایت می‌کنند، از طریق رأی دارنده اکثریت حق رأی منصوب شوند.

اکثریت حق رأی بدون داشتن تسلط

ب ۳۶. برای تسلط سرمایه‌گذاری که بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد، حق رأی سرمایه‌گذار باید طبق بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵، ماهوی باشد و باید برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط ایجاد کند که اغلب از طریق تعیین سیاست‌های عملیاتی و مالی انجام می‌شود. اگر واحد تجاری دیگری حق بالفعل برای هدایت فعالیت‌های مربوط داشته باشد و آن واحد تجاری، نماینده سرمایه‌گذار نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد.

ب ۳۷. اگر حق رأی سرمایه‌گذار ماهوی نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد، حتی اگر سرمایه‌گذار اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد. برای مثال، اگر فعالیت‌های مربوط از طریق دولت، دادگاه، اداره‌کننده، مدیر تصفیه یا مقررات‌گذار هدایت شود، سرمایه‌گذاری که بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد، نمی‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد.

تسلط بدون داشتن اکثریت حق رأی

ب ۳۸. سرمایه‌گذار حتی اگر کمتر از اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، می‌تواند دارای تسلط باشد. برای مثال، سرمایه‌گذار ممکن است از طریق موارد زیر، علیرغم نداشتن اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر، دارای تسلط باشد:

الف. توافق قراردادی بین سرمایه‌گذار و سایر دارندگان حق رأی (به بند ب ۳۹ مراجعه شود)؛

ب. حقوق ناشی از سایر توافقات قراردادی (به بند ب ۴۰ مراجعه شود)؛

پ. حق رأی سرمایه‌گذار (به بندهای ب ۴۱ تا ب ۴۵ مراجعه شود)؛

ت. حق رأی بالقوه (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود)؛ یا

ث. ترکیبی از قسمتهای (الف) تا (ت).

توافق قراردادی با سایر دارندگان حق رأی

ب ۳۹. توافق قراردادی بین سرمایه‌گذار و سایر دارندگان حق رأی می‌تواند برای سرمایه‌گذار، حق اعمال حق رأی کافی را برای داشتن تسلط فراهم کند، حتی اگر سرمایه‌گذار بدون آن توافق قراردادی، از حق رأی کافی برای داشتن تسلط برخوردار نباشد. با وجود این، توافق قراردادی اطمینان می‌دهد که سرمایه‌گذار قادر است سایر دارندگان حق رأی را به اندازه کافی هدایت کند تا به گونه‌ای رأی دهند که او بتواند درباره فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند.

حق ناشی از سایر توافقات قراردادی

ب ۴۰. سایر حقوق تصمیم‌گیری، در ترکیب با حق رأی، می‌تواند برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را ایجاد کند. برای مثال، حق تعیین شده در توافق قراردادی در ترکیب با حق رأی، می‌تواند برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فرایندهای تولیدی یا سایر فعالیت‌های عملیاتی و تأمین مالی سرمایه‌پذیر که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارد را فراهم کند. با وجود این، در نبود سایر حقوق، وابستگی اقتصادی سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار (مانند روابط بین تأمین‌کننده کالا با مشتری اصلی) منجر به تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر نمی‌شود.

حق رأی سرمایه‌گذار

ب ۴۱. زمانی که سرمایه‌گذار، علیرغم نداشتن اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر، بطور یک‌جانبه از توانایی عملی برای هدایت فعالیت‌های مربوط برخوردار است، حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر دارد.

ب ۴۲. برای ارزیابی اینکه حق رأی سرمایه‌گذار برای داشتن تسلط کافی است یا خیر، سرمایه‌گذار تمام واقعیت‌ها و شرایط، شامل موارد زیر را در نظر می‌گیرد:

الف. اندازه حق رأی سرمایه‌گذار در مقایسه با اندازه و پراکندگی حق رأی سایر دارندگان حق رأی، با توجه به اینکه:

۱. هرچه سرمایه‌گذار حق رأی بیشتری داشته باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛
۲. هرچه سرمایه‌گذار حق رأی بیشتری در مقایسه با سایر دارندگان حق رأی داشته باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛
۳. هرچه تعداد اشخاصی که برای شکست دادن سرمایه‌گذار در رأی‌گیری لازم است با یکدیگر همکاری کنند بیشتر باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

ب. حق رأی بالقوه سرمایه‌گذار، سایر دارندگان حق رأی یا سایر اشخاص (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود)؛

پ. حق ناشی از سایر توافقات قراردادی (به بند ب ۴۰ مراجعه شود)؛ و

ت. هرگونه واقعیت یا شرایط دیگری که نشان دهد سرمایه‌گذار، توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را در زمان اتخاذ تصمیمات دارد یا ندارد، شامل الگوهای رأی‌گیری در جلسات گذشته مجمع عمومی صاحبان سهام.

ب ۴۳. زمانی که هدایت فعالیت‌های مربوط، از طریق رأی اکثریت تعیین می‌شود و سرمایه‌گذار بطور قابل ملاحظه‌ای حق رأی بیشتری نسبت به سایر دارندگان حق رأی یا گروه سازمان‌یافته‌ای از دارندگان حق رأی دارد و سایر سهامداران بسیار پراکنده هستند، تنها پس از بررسی عوامل مندرج در بند ب ۴۲ (الف) تا (پ)، ممکن است تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر مشخص شود.

مثالهای کاربردی

مثال ۴

یک سرمایه‌گذار، ۴۸ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را تحصیل می‌کند. باقیمانده حق رأی، در اختیار هزاران سهامداری است که هیچ کدام از آنها، بیش از ۱ درصد حق رأی را در اختیار ندارند. هیچ کدام از سهامداران، توافقی برای رایزنی با سایرین یا اتخاذ تصمیمات گروهی ندارند. هنگام ارزیابی نسبت حق رأی که با توجه به اندازه نسبی سایر سهامداران باید تحصیل شود، سرمایه‌گذار به این نتیجه می‌رسد که ۴۸ درصد حق رأی برای داشتن کنترل کافی است. در این مورد، بر مبنای میزان مالکیت مطلق سرمایه‌گذار و میزان مالکیت نسبی سایر سهامداران، سرمایه‌گذار نتیجه می‌گیرد که به میزان کافی حق رأی غالب برای احراز معیار تسلط را بدون نیاز به در نظر گرفتن سایر نشانه‌های تسلط در اختیار دارد.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

مثالهای کاربردی
مثال ۵ سرمایه‌گذار الف، ۴۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر و دوازده سرمایه‌گذار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. بر مبنای موافقت‌نامه سهامداران، به سهامدار الف حق انتصاب، برکناری و تعیین حقوق و مزایای مدیرانی که مسئولیت هدایت فعالیتهای مربوط را به عهده دارند، اعطا می‌شود. برای تغییر موافقت‌نامه مزبور، دو سوم اکثریت آرای سهامداران لازم است. در این مورد، سرمایه‌گذار الف به این نتیجه می‌رسد که میزان مالکیت مطلق او و میزان مالکیت نسبی سایر سهامداران، به تنهایی برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار الف از حق کافی برای اعمال تسلط برخوردار است یا خیر، کفایت نمی‌کند. با وجود این، سرمایه‌گذار الف تشخیص می‌دهد که حق قراردادی او برای انتصاب، برکناری و تعیین حقوق و مزایای مدیران، برای نتیجه‌گیری درباره وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است. این موضوع که سرمایه‌گذار الف ممکن است این حق را اعمال نکند یا احتمال اینکه سرمایه‌گذار الف حق خود برای انتخاب، انتصاب یا برکناری مدیریت را اعمال کند، نباید در زمان ارزیابی اینکه سرمایه‌گذار الف از تسلط برخوردار است یا خیر، مورد توجه قرار گیرد.

ب۴۴. در سایر شرایط، با در نظر گرفتن عوامل مندرج در بند ب۴۲(الف) تا (پ) ممکن است به روشنی مشخص شود که سرمایه‌گذار دارای تسلط نیست.

مثالهای کاربردی
مثال ۶ سرمایه‌گذار الف، ۴۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. دو سرمایه‌گذار دیگر هر کدام ۲۶ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. مابقی حق رأی، در اختیار سه سهامدار دیگر است که هر کدام، یک درصد حق رأی دارند. توافق دیگری وجود ندارد که بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. در این مورد، اندازه حق رأی سرمایه‌گذار الف و اندازه آن در مقایسه با سایر سهامداران، برای رسیدن به این نتیجه که سرمایه‌گذار الف تسلط ندارد، کافی است. در این شرایط، تنها همکاری دو سرمایه‌گذار دیگر می‌تواند مانع هدایت فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار الف شود.

ب۴۵. با وجود این، ممکن است عوامل مندرج در بند ب۴۲(الف) تا (پ)، به تنهایی کفایت نکند. چنانچه سرمایه‌گذار پس از بررسی عوامل مزبور، درباره تسلط خود ابهام داشته باشد، باید واقعیتها و شرایط دیگر را بررسی کند، مانند اینکه سایر سهامداران بر مبنای الگوی رأی‌گیری در مجامع عمومی صاحبان سهام در گذشته، عملاً منفعل بوده‌اند یا خیر. این بررسی شامل ارزیابی عوامل مندرج در بند ب۱۸ و شاخصهای مندرج در بندهای ب۱۹ و ب۲۰ است. هرچه حق رأی سرمایه‌گذار کمتر باشد و هرچه همکاری اشخاص کمتری برای شکست سرمایه‌گذار در رأی‌گیری مورد نیاز باشد، برای ارزیابی اینکه حقوق سرمایه‌گذار برای اعمال تسلط کافی است یا خیر، به واقعیتها و شرایط دیگر، بیشتر اتکا می‌شود. زمانی که واقعیتها و شرایط مندرج در بندهای ب۱۸ تا ب۲۰ همراه با حقوق سرمایه‌گذار مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، باید به شواهد تسلط مندرج در بند ب۱۸، در مقایسه با شاخصهای تسلط مندرج در بندهای ب۱۹ و ب۲۰، اهمیت بیشتری داده شود.

مثالهای کاربردی
مثال ۷ یک سرمایه‌گذار، ۴۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. یازده سهامدار دیگر، هر کدام از ۵ درصد حق رأی در سرمایه‌پذیر برخوردار هستند. هیچ یک از سهامداران توافق قراردادی برای رایزنی با دیگر سهامداران یا اتخاذ تصمیمات گروهی ندارند. در این مورد، میزان حق رأی مطلق سرمایه‌گذار و میزان حق رأی نسبی سایر سهامداران، به تنهایی در تعیین اینکه سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر از حق رأی کافی برخوردار است یا خیر، کفایت نمی‌کند. واقعیتها و شرایط دیگری که ممکن است شواهدی از تسلط یا عدم تسلط سرمایه‌گذار فراهم کند، باید مورد بررسی قرار گیرد. مثال ۸ یک سرمایه‌گذار، ۳۵ درصد و سه سهامدار دیگر، هر یک ۵ درصد از حق رأی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. مابقی حق رأی، در اختیار تعداد زیادی سهامدار است که هیچ کدام به تنهایی بیش از یک درصد حق رأی را در اختیار ندارند. هیچ یک از سهامداران، توافقی برای رایزنی با دیگر سهامداران و اتخاذ تصمیمات گروهی ندارند. تصمیمات درباره فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر، مستلزم تصویب اکثریت آرای اخذشده در مجمع عمومی صاحبان سهام مربوط است - در مجمع عمومی اخیر، دارندگان ۷۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر، در رأی‌گیری شرکت کرده‌اند. در این مورد، مشارکت فعال سایر سهامداران در مجمع عمومی اخیر، حاکی از این است که سرمایه‌گذار، توانایی عملی برای هدایت یک‌جانبه فعالیتهای مربوط را ندارد، صرف‌نظر از اینکه سرمایه‌گذار به دلیل تعداد کافی آرای موافق سایر سهامداران، فعالیتهای مربوط را هدایت کرده باشد.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورتهای مالی تلفیقی

ب ۴۶. چنانچه با توجه به عوامل مندرج در بند ب ۴۲ (الف) تا (ت)، تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر به روشنی مشخص نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

حق رأی بالقوه

ب ۴۷. هنگام ارزیابی کنترل، سرمایه‌گذار حق رأی بالقوه خود و همچنین حق رأی بالقوه سایر اشخاص را مورد توجه قرار می‌دهد تا مشخص شود که آیا تسلط دارد یا خیر. حق رأی بالقوه، حق به دست آوردن حق رأی در سرمایه‌پذیر، مانند حق ناشی از ابزارهای قابل تبدیل یا اختیارهای معامله سهام، شامل پیمانهای آتی، است. چنین حق رأی بالقوه‌ای، تنها در صورتی که حق، ماهوی باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد (به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵ مراجعه شود).

ب ۴۸. در زمان بررسی حق رأی بالقوه، سرمایه‌گذار باید هدف و ساختار ابزار مالی و نیز هدف و ساختار سایر روابطی که با سرمایه‌پذیر دارد را مورد توجه قرار دهد. این بررسی، شامل ارزیابی شرایط مختلف ابزار مالی و نیز انتظارات، انگیزه‌ها و دلایل آشکار موافقت سرمایه‌گذار با این شرایط است.

ب ۴۹. اگر سرمایه‌گذار حق رأی یا سایر حقوق تصمیم‌گیری مرتبط با فعالیتهای سرمایه‌پذیر را نیز در اختیار داشته باشد، سرمایه‌گذار ارزیابی می‌کند که آیا این حقوق، در ترکیب با حق رأی بالقوه، منجر به تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شود یا خیر.

ب ۵۰. حق رأی بالقوه ماهوی، به تنهایی یا در ترکیب با سایر حقوق، می‌تواند به سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد. برای مثال، این مورد زمانی محتمل است که سرمایه‌گذار ۴۰ درصد از حق رأی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد و طبق بند ب ۲۳، از حق ماهوی ناشی از اختیار تحصیل ۲۰ درصد حق رأی بیشتر نیز برخوردار است.

مثالهای کاربردی
مثال ۹ سرمایه‌گذار الف، ۷۰ درصد از حق رأی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. سرمایه‌گذار ب، ۳۰ درصد از حق رأی سرمایه‌پذیر و نیز اختیار تحصیل نیمی از حق رأی سرمایه‌گذار الف را دارد. اختیار تحصیل طی دو سال آینده به قیمت ثابتی که عمیقاً فاقد ارزش اعمال است (و انتظار می‌رود این وضعیت، طی دو سال آتی ادامه داشته باشد)، قابل اعمال است. سرمایه‌گذار الف حق رأی خود را اعمال کرده است و بطور فعال، فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر را هدایت می‌کند. در این مورد، سرمایه‌گذار الف احتمالاً معیار تسلط را احراز می‌کند، زیرا به نظر می‌رسد از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار است. اگرچه سرمایه‌گذار ب در حال حاضر از اختیار قابل اعمال برای تحصیل حق رأی بیشتر برخوردار است (که در صورت اعمال، اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را خواهد داشت)، اما شرایط مرتبط با اختیارهای معامله سهام به گونه‌ای است که این اختیارها، ماهوی محسوب نمی‌شوند.
مثال ۱۰ سرمایه‌گذار الف و دو سرمایه‌گذار دیگر، هر کدام یک سوم از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر، ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌گذار الف دارد. سرمایه‌گذار الف، افزون بر ابزارهای مالکانه، ابزارهای بدهی قابل تبدیل به سهام عادی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد که در هر زمانی به قیمت ثابتی که فاقد ارزش اعمال است (اما قیمت اعمال آن عمیقاً فاقد ارزش اعمال نیست)، در صورت تبدیل بدهی، سرمایه‌گذار الف ۶۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را خواهد داشت. اگر ابزار بدهی به سهام عادی تبدیل شود، سرمایه‌گذار الف، از هم‌افزایی حاصل منتفع خواهد شد. از آنجا که سرمایه‌گذار الف حق رأی در سرمایه‌پذیر را همراه با حق رأی بالقوه ماهوی در اختیار دارد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد، سرمایه‌گذار الف بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد.

تسلط در زمانی که حق رأی یا حقوق مشابه، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر ندارد

ب ۵۱. برای ارزیابی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۵ تا ب ۸ مراجعه شود)، سرمایه‌گذار باید ارتباط با سرمایه‌پذیر و تصمیمات اتخاذشده در زمان تأسیس سرمایه‌پذیر را به عنوان بخشی از سازماندهی سرمایه‌پذیر بررسی کند و ارزیابی نماید که آیا شرایط معامله و ویژگیهای ارتباط، به سرمایه‌گذار حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر می‌دهد یا خیر. مشارکت در سازماندهی سرمایه‌پذیر، به تنهایی برای اعمال کنترل سرمایه‌گذار کافی نیست. با وجود این، مشارکت در سازماندهی می‌تواند نشان دهد که سرمایه‌گذار فرصت کسب حقی را داشته است که برای تسلط او بر سرمایه‌پذیر کافی است.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

ب۵۲. افزون بر این، سرمایه‌گذار باید توافقات قراردادی مانند حق خرید، حق فروش و حق انحلال مشخص شده در زمان تأسیس واحد سرمایه‌پذیر را مورد توجه قرار دهد. در صورتی که این توافقات قراردادی شامل فعالیتهایی باشد که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌پذیر دارد، این فعالیتها، از نظر ماهیت، بخش جدانشدنی فعالیتهای کلی سرمایه‌پذیر محسوب می‌شود، اگر چه ممکن است خارج از مرزهای حقوقی سرمایه‌پذیر واقع شود. بنابراین، در زمان تعیین تسلط بر سرمایه‌پذیر، ضروری است حق تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی مندرج در توافقات قراردادی که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌پذیر دارد، به عنوان فعالیتهای مربوط مورد بررسی قرار گیرد.

ب۵۳. در برخی از سرمایه‌پذیران، فعالیتهای مربوط تنها زمانی رخ می‌دهد که شرایط خاصی به وجود آید یا رویدادهایی خاص واقع شود. سازماندهی سرمایه‌پذیر ممکن است به گونه‌ای باشد که هدایت فعالیتهای آن و بازده آن از قبل تعیین شده باشد، مگر اینکه آن شرایط خاص ایجاد شود یا رویدادها واقع گردد. در این مورد، تنها تصمیم‌گیری درباره فعالیتهای سرمایه‌پذیر در هنگام وقوع آن شرایط و رویدادها، می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر داشته باشد و بنابراین فعالیتهای مربوط محسوب می‌شود. برای داشتن تسلط، لزومی ندارد که آن شرایط و رویدادها برای سرمایه‌گذاری که توانایی اتخاذ چنین تصمیماتی را دارد واقع شود. این موضوع که حق تصمیم‌گیری، مشروط به ایجاد شرایط یا وقوع یک رویداد است، به خودی خود موجب نمی‌شود که این حق، حمایتی باشد.

مثالهای کاربردی
مثال ۱۱ تنها فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر که در اساسنامه مشخص شده است، خرید دریافتی‌ها و ارائه خدمات روزانه به سرمایه‌گذاران است. ارائه خدمات روزانه، شامل وصول و انتقال پرداختهای اصل و سود در تاریخ سررسید آنها است. بر اساس توافق واگذاری جداگانه‌ای که بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر منعقد شده است، در صورت نکول یک دریافتی، سرمایه‌پذیر بطور خودکار دریافتی را به یکی از سرمایه‌گذاران واگذار می‌کند. تنها فعالیت مربوط، مدیریت دریافتی‌های نکول شده است؛ زیرا تنها فعالیتی است که می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر بگذارد. مدیریت دریافتی‌ها قبل از نکول، فعالیت مربوط نیست، زیرا مستلزم اتخاذ تصمیمات اساسی دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر، نمی‌باشد- فعالیتهای قبل از نکول، از قبل، تعیین شده است و تنها محدود به وصول جریانهای نقدی در سررسید و انتقال آن به سرمایه‌گذاران است. بنابراین، هنگام ارزیابی فعالیتهای کلی سرمایه‌پذیر که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارند، تنها حق سرمایه‌گذار در مدیریت داراییهای نکول شده باید مورد توجه قرار گیرد. در این مثال، سازماندهی سرمایه‌پذیر اطمینان می‌دهد که سرمایه‌گذار، تنها زمانی در مورد فعالیتهای دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده اختیار تصمیم‌گیری دارد که این اختیار تصمیم‌گیری، ضرورت داشته باشد. شرایط توافق واگذاری، بخش جدانشدنی معامله کلی و ایجاد سرمایه‌پذیر است. بنابراین، شرایط توافق واگذاری همراه با اساسنامه سرمایه‌پذیر، منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد، حتی اگر سرمایه‌گذار تنها در صورت نکول، مالکیت دریافتی‌ها را در اختیار داشته باشد و دریافتی‌های نکول شده را خارج از مرزهای حقوقی سرمایه‌پذیر، مدیریت کند. مثال ۱۲ دریافتی‌ها، تنها دارایی سرمایه‌پذیر هستند. هنگام بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، مشخص می‌شود که تنها فعالیت مربوط، مدیریت دریافتی‌های نکول شده است. طرفی که توانایی مدیریت نکول دریافتی‌ها را دارد، صرف نظر از اینکه وام‌گیرندگان، بدهی خود را نکول کرده باشند یا خیر، بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد.

ب۵۴. سرمایه‌گذار ممکن است تعهد صریح یا ضمنی داشته باشد که اطمینان دهد سرمایه‌پذیر، مطابق سازماندهی خود فعالیت می‌کند. این تعهد ممکن است سرمایه‌گذار را بیشتر در معرض نوسان بازده قرار دهد و موجب افزایش انگیزه سرمایه‌گذار برای کسب حق کافی برای داشتن تسلط شود. بنابراین، تعهد برای اطمینان از اینکه سرمایه‌پذیر طبق سازماندهی خود فعالیت می‌کند، می‌تواند نشانه تسلط سرمایه‌گذار باشد، اما به خودی خود، موجب تسلط سرمایه‌گذار و مانع تسلط شخص دیگر نمی‌شود.

آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده

ب۵۵. هنگام ارزیابی اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، سرمایه‌گذار تعیین می‌کند که آیا در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخورداری است یا خیر.

ب۵۶. بازده متغیر، بازدهی است که ثابت نباشد و امکان تغییر آن در نتیجه عملکرد سرمایه‌پذیر وجود داشته باشد. بازده متغیر می‌تواند فقط مثبت، فقط منفی یا هم مثبت و هم منفی باشد (به بند ۱۵ مراجعه شود). سرمایه‌گذار ارزیابی می‌کند که آیا بازده سرمایه‌پذیر متغیر است یا خیر، و این بازده، بر مبنای ماهیت توافق و صرف نظر از شکل حقوقی بازده، تا چه اندازه متغیر است. برای مثال، سرمایه‌گذار می‌تواند اوراق قرضه‌ای با پرداخت‌های ثابت بهره داشته باشد. پرداخت‌های ثابت بهره، از منظر این استاندارد بازده متغیر محسوب می‌شود زیرا در معرض ریسک عدم بازپرداخت قرار دارد و سرمایه‌گذار را در معرض ریسک اعتباری ناشر اوراق قرضه قرار می‌دهد. میزان نوسان بازده (یعنی نحوه تغییر بازده)، به ریسک اعتباری اوراق قرضه بستگی دارد. همچنین، حق الزحمه ثابت عملکرد بابت مدیریت داراییهای سرمایه‌پذیر، بازده متغیر محسوب می‌شود، زیرا سرمایه‌گذار را در معرض ریسک عدم ایفای تعهد توسط سرمایه‌پذیر قرار می‌دهد. میزان نوسان بازده، به توانایی سرمایه‌پذیر در ایجاد درآمد کافی برای پرداخت حق الزحمه بستگی دارد.

ب۵۷. نمونه‌هایی از بازده، شامل موارد زیر است:

- الف. سود تقسیمی، سایر منافع اقتصادی توزیع‌شده توسط سرمایه‌پذیر (برای مثال، بهره حاصل از اوراق بدهی صادرشده توسط سرمایه‌پذیر) و تغییر در ارزش سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر مزبور.
- ب. حقوق و مزایا بابت ارائه خدمات مرتبط با دارایی‌ها یا بدهیهای سرمایه‌پذیر، حق الزحمه‌ها و آسیب‌پذیری از زیان ناشی از پشتیبانی اعتباری یا نقدی، منافع باقیمانده در دارایی‌ها و بدهیهای سرمایه‌پذیر هنگام انحلال سرمایه‌پذیر، مزایای مالیاتی و دسترسی به نقدینگی آتی که سرمایه‌گذار در اثر ارتباط با سرمایه‌پذیر به دست می‌آورد.
- پ. بازدهی که سایر ذینفعان به آن دسترسی ندارند. برای مثال، سرمایه‌گذار ممکن است داراییهای خود را در ترکیب با داراییهای سرمایه‌پذیر مورد استفاده قرار دهد، مانند ترکیب وظایف عملیاتی به منظور صرفه‌جویی در مقیاس، کاهش هزینه‌ها، تأمین محصولات کمیاب، دسترسی به دانش اختصاصی یا محدود کردن برخی عملیات یا دارایی‌ها با هدف افزایش ارزش سایر داراییهای سرمایه‌گذار.

ارتباط بین تسلط و بازده

تسلط تفویض‌شده

ب۵۸. زمانی که سرمایه‌گذار دارای حق تصمیم‌گیری (تصمیم‌گیرنده)، وجود کنترل خود بر سرمایه‌پذیر را ارزیابی می‌کند، باید تعیین کند که اصل است یا نماینده. همچنین سرمایه‌گذار باید تعیین کند که آیا واحد تجاری دیگری که دارای حق تصمیم‌گیری است، به عنوان نماینده سرمایه‌گذار عمل می‌کند یا خیر. نماینده، شخصی است که عمدتاً از سوی شخص یا اشخاص دیگر (اصلی‌ها)) و برای منافع آنها کار می‌کند و بنابراین، در زمان اعمال اختیار تصمیم‌گیری، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد (به بندهای ۱۷ و ۱۸ مراجعه شود). به این ترتیب، برخی مواقع تسلط اصل ممکن است توسط نماینده، اما از جانب اصل، حفظ و اعمال شود. تصمیم‌گیرنده را نمی‌توان فقط به این دلیل که اشخاص دیگر می‌توانند از تصمیمات او منتفع شوند، نماینده محسوب کرد.

ب۵۹. سرمایه‌گذار ممکن است در خصوص موضوعاتی خاص یا تمام فعالیتهای مربوط، اختیار تصمیم‌گیری را به نماینده تفویض کند. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل خود بر سرمایه‌پذیر، باید با حق تصمیم‌گیری تفویض‌شده به نماینده خود، همانند زمانی که سرمایه‌گذار بطور مستقیم عمل می‌کند، برخورد نماید. در شرایطی که بیش از یک اصل وجود داشته باشد، هر یک از اشخاص اصل باید با در نظر گرفتن الزامات بندهای ب۵ تا ب۵۴، ارزیابی کنند که آیا بر سرمایه‌پذیر تسلط دارند یا خیر. بندهای ب۶۰ تا ب۷۲ برای تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده، نماینده است یا اصل، رهنمود ارائه می‌کند.

ب۶۰. تصمیم‌گیرنده برای تعیین اینکه نماینده است یا خیر، باید رابطه کلی بین خود، سرمایه‌پذیر تحت مدیریت و سایر اشخاص مرتبط با سرمایه‌پذیر، به ویژه تمام عوامل زیر را مورد توجه قرار دهد:

- الف. دامنه اختیار تصمیم‌گیری خود درباره سرمایه‌پذیر (بندهای ب۶۲ تا ب۶۳)؛
 - ب. حقوق سایر طرف‌ها (بندهای ب۶۴ تا ب۶۷)؛
 - پ. حقوق و مزایایی که طبق موافقت‌نامه(های) حقوق و مزایا، نسبت به دریافت آن حق دارد (بندهای ب۶۸ تا ب۷۰)؛
 - ت. آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده ناشی از سایر منافع که در سرمایه‌پذیر دارد (بندهای ب۷۱ و ب۷۲).
- بر مبنای واقعیتهای و شرایط خاص، برای هر یک از عوامل مورد اشاره، باید اهمیت متفاوتی در نظر گرفته شود.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

۳۴۴

ب ۶۱. تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده نماینده است یا خیر، مستلزم ارزیابی تمام عوامل مندرج در بند ب ۶۰ است، مگر اینکه یک طرف، حق ماهوی برکناری تصمیم‌گیرنده را داشته باشد (حق برکناری) و بتواند بدون دلیل، تصمیم‌گیرنده را برکنار کند (به بند ب ۶۵ مراجعه شود).

دامنه اختیار تصمیم‌گیری

ب ۶۲. دامنه اختیار تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرنده، با در نظر گرفتن موارد زیر ارزیابی می‌شود:
الف. فعالیت‌هایی که طبق موافقت‌نامه تصمیم‌گیری، مجاز و طبق قانون تصریح شده باشد؛ و
ب. اختیاری که تصمیم‌گیرنده هنگام تصمیم‌گیری درباره فعالیت‌های مزبور دارد.

ب ۶۳. تصمیم‌گیرنده باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر در معرض آنها قرار بگیرد، ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر به سایر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، انتقال دهد و میزان مشارکت تصمیم‌گیرنده در سازماندهی سرمایه‌پذیر را مورد توجه قرار دهد. برای مثال، اینکه تصمیم‌گیرنده مشارکت قابل ملاحظه‌ای در سازماندهی سرمایه‌پذیر داشته باشد (شامل تعیین دامنه اختیار تصمیم‌گیری)، ممکن است نشان دهد که تصمیم‌گیرنده، فرصت و انگیزه کسب حقی را دارد که موجب توانایی او برای هدایت فعالیت‌های مربوط می‌شود.

حقوق سایر اشخاص

ب ۶۴. حق ماهوی سایر اشخاص ممکن است بر توانایی تصمیم‌گیرنده برای هدایت فعالیت‌های مربوط سرمایه‌پذیر، مؤثر باشد. حق برکناری ماهوی یا سایر حقوق ممکن است نشان دهد که تصمیم‌گیرنده، نماینده است.

ب ۶۵. هرگاه یک شخص، حق برکناری ماهوی داشته باشد و بتواند بدون دلیل تصمیم‌گیرنده را برکنار کند، این مورد به تنهایی کافی است تا این نتیجه حاصل شود که تصمیم‌گیرنده، نماینده است. اگر بیش از یک شخص، دارای چنین حقی باشند (و هیچ یک از اشخاص بدون توافق با اشخاص دیگر نتواند تصمیم‌گیرنده را برکنار کند)، این حق، به تنهایی برای تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده اساساً از طرف دیگران و برای منافع آنها کار می‌کند یا خیر، کفایت نمی‌کند. افزون بر این، با بیشتر شدن تعداد اشخاص لازم برای همکاری با یکدیگر جهت اعمال حق برکناری تصمیم‌گیرنده و نیز افزایش مبلغ و نوسان سایر منافع اقتصادی تصمیم‌گیرنده (یعنی حقوق و مزایا و سایر منافع)، اهمیت کمتری برای این عامل باید در نظر گرفت.

ب ۶۶. هنگام ارزیابی اینکه تصمیم‌گیرنده نماینده است یا خیر، حق ماهوی سایر اشخاص که موجب محدود شدن اختیار تصمیم‌گیرنده می‌شود، باید به شیوه‌ای مشابه با حق برکناری، مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، تصمیم‌گیرنده‌ای که برای اقدامات خود ملزم به دریافت تصویب تعداد کمی از اشخاص دیگر است، معمولاً نماینده است (برای راهنمایی بیشتر درباره ماهیت حق و ماهوی بودن آن، به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵ مراجعه شود).

ب ۶۷. بررسی حق سایر اشخاص، باید شامل ارزیابی هرگونه حق قابل اعمال توسط هیئت مدیره (یا سایر ارکان اداره‌کننده) سرمایه‌پذیر و آثار آن بر اختیار تصمیم‌گیری باشد (به بند ب ۲۳ (ب) مراجعه شود).

حقوق و مزایا

ب ۶۸. هرچه مبلغ و نوسان حقوق و مزایای تصمیم‌گیرنده در مقایسه با بازده مورد انتظار حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌پذیر بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم‌گیرنده، اصیل باشد بیشتر است.

ب ۶۹. تصمیم‌گیرنده برای تعیین اینکه اصیل است یا نماینده، باید وجود شرایط زیر را نیز بررسی کند:
الف. اینکه حقوق و مزایای تصمیم‌گیرنده با خدمات وی متناسب است.
ب. اینکه توافقی حقوق و مزایا تنها شامل شرایط یا مبالغی است که در توافقات خدمات مشابه و سطح مهارت‌های مذاکره‌شده در شرایط متعارف، مرسوم است.

ب ۷۰. تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند نماینده باشد، مگر اینکه شرایط مندرج در بند ب ۶۹ (الف) و (ب) وجود داشته باشد. اما، احراز این شرایط، به تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره اینکه نماینده، تصمیم‌گیرنده است، کافی نیست.

آسیب‌پذیری از نوسان بازده ناشی از سایر منافع

ب ۷۱. هرگاه تصمیم‌گیرنده منافع دیگری در سرمایه‌پذیر داشته باشد (برای مثال، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌پذیر یا ارائه تضمین در ارتباط با عملکرد سرمایه‌پذیر)، تصمیم‌گیرنده برای ارزیابی اینکه نماینده است یا خیر باید بررسی کند که آیا در معرض نوسان بازده ناشی از این منافع قرار می‌گیرد یا خیر. داشتن سایر منافع در سرمایه‌پذیر نشان می‌دهد که ممکن است تصمیم‌گیرنده اصیل باشد.

- ب۷۲. تصمیم‌گیرنده برای ارزیابی آسیب‌پذیری از نوسان بازده ناشی از سایر منافع در سرمایه‌پذیر، باید موارد زیر را مورد توجه قرار دهد:
- الف. هرچه مبلغ و نوسان منافع اقتصادی، شامل حقوق و مزایا و سایر منافع، بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم‌گیرنده اصل باشد، بیشتر است.
- ب. اینکه آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده در مقایسه با آسیب‌پذیری سایر سرمایه‌گذاران از نوسان بازده متفاوت است یا خیر، و اگر چنین است، آیا این موضوع، اقدامات تصمیم‌گیرنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر. برای مثال، این مورد ممکن است زمانی وجود داشته باشد که تصمیم‌گیرنده از منافع با اولویت پایین در سرمایه‌پذیر برخوردار باشد یا سایر اشکال تضمین‌های اعتباری را به سرمایه‌پذیر ارائه کند.
- تصمیم‌گیرنده باید آسیب‌پذیری خود از نوسان بازده سرمایه‌پذیر را نسبت به کل نوسانهای بازده سرمایه‌پذیر ارزیابی کند. این ارزیابی اساساً بر مبنای بازده مورد انتظار حاصل از فعالیتهای سرمایه‌پذیر انجام می‌شود، اما نباید حداکثر میزان آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده سرمایه‌پذیر را به واسطه سایر منافع تصمیم‌گیرنده، نادیده گرفت.

مثالهای کاربردی

مثال ۱۳

تصمیم‌گیرنده‌ای (مدیر صندوق)، صندوقی را که واحدهای آن به صورت عام معامله می‌شود و تحت نظارت است و دقیقاً طبق معیارهای تعیین‌شده در امیدنامه حاوی معیارهای محدودکننده تعریف‌شده طبق قوانین و مقررات است، تأسیس، عرضه و مدیریت می‌کند. این صندوق بای سرمایه‌گذاری در پرتفوی متنوعی از اوراق بهادار مالکانه شرکتهای سهامی عام، به سرمایه‌گذاران عرضه شده است. طبق معیارهای تعریف‌شده، مدیر صندوق برای سرمایه‌گذاری در داراییها اختیار دارد. مدیر صندوق، به میزان ۱۰ درصد، در صندوق سرمایه‌گذاری کرده است و حق‌الزحمه خدمات خود را بر مبنای بازار، معادل ۱ درصد خالص ارزش داراییهای صندوق دریافت می‌کند. این حق‌الزحمه متناسب با خدمات ارائه‌شده است. مدیر صندوق، در برابر زیانهای صندوق در صورتی که بیش از میزان سرمایه‌گذاری او باشد، تعهدی ندارد. صندوق ملزم به ایجاد هیئت مدیره مستقل نیست و هیئت مدیره‌ای نیز ایجاد نکرده است. سرمایه‌گذاران از حق ماهوی که اختیار تصمیم‌گیری مدیر صندوق را تحت تأثیر قرار دهد، برخوردار نیستند، اما می‌توانند واحدهای خود را با رعایت محدودیتهای مشخص‌شده توسط صندوق باز خرید کنند.

با وجود اینکه عملیات صندوق طبق معیارهای تعیین‌شده در امیدنامه و الزامات قانونی انجام می‌شود، مدیر صندوق دارای حق تصمیم‌گیری است که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط صندوق را می‌دهد- یعنی سرمایه‌گذاران از حق ماهوی اثرگذار بر اختیار تصمیم‌گیری مدیر صندوق، برخوردار نیستند. مدیر صندوق بابت خدمات خود حق‌الزحمه مبتنی بر بازار، متناسب با خدمات ارائه‌شده دریافت می‌کند و نیز دارای درصدی سرمایه‌گذاری در صندوق است. حقوق و مزایا و سرمایه‌گذاری مدیر صندوق، او را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد، اما آنقدر قابل ملاحظه نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصل است. در این مثال، آسیب‌پذیری مدیر صندوق از نوسان بازده صندوق همراه با اختیار تصمیم‌گیری طبق معیارهای محدودکننده، نشان می‌دهد که مدیر صندوق، نماینده است. بنابراین مدیر صندوق نتیجه می‌گیرد که بر صندوق کنترل ندارد..

مثال ۱۴

تصمیم‌گیرنده‌ای به منظور ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری برای تعدادی از سرمایه‌گذاران، صندوقی را تأسیس، عرضه و مدیریت می‌کند. تصمیم‌گیرنده (مدیر صندوق) باید طبق موافقت‌نامه اداره صندوق، تصمیمات را به گونه‌ای اتخاذ کند که بیشترین منافع برای تمام سرمایه‌گذاران ایجاد شود. با وجود این، مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد. مدیر صندوق در ازای ارائه خدمات، حق‌الزحمه مبتنی بر بازار معادل ۱ درصد داراییهای تحت مدیریت خود و در صورت دستیابی به سطح مشخصی از سود، ۲۰ درصد مجموع سود صندوق را دریافت می‌کند. حق‌الزحمه متناسب با خدمات ارائه‌شده است.

با وجود اینکه تصمیمات باید به گونه‌ای اتخاذ شود که بیشترین منافع برای تمام سرمایه‌گذاران تأمین گردد، مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری در خصوص هدایت فعالیتهای مربوط صندوق دارد. به مدیر صندوق حق‌الزحمه ثابت و نیز حق‌الزحمه مبتنی بر عملکرد پراخت می‌شود که متناسب با خدمات ارائه‌شده است. افزون بر این، حقوق و مزایا، منافع مدیر صندوق را با منافع سایر سرمایه‌گذاران برای افزایش ارزش صندوق همسو می‌کند، بدون اینکه مدیر را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار دهد. در این وضعیت، آسیب‌پذیری از چنان اهمیتی که نشان دهد مدیر صندوق، اصل است، برخوردار نیست.

الگوی ارائه‌شده و نحوه تجزیه و تحلیل بالا، در مثالهای ۱۴الف تا ۱۴پ زیر، تشریح شده است. هر مثال به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

مثالهای کاربردی

مثال ۱۴ الف

مدیر صندوق، مالک ۲ درصد سرمایه‌گذاری در صندوق نیز می‌باشد که منافع او را با منافع سایر سرمایه‌گذاران همسو می‌کند. مدیر صندوق در قبال زیانهای صندوق که بیش از سرمایه‌گذاری او است، تعهد ندارد. سرمایه‌گذاران، تنها به دلیل نقض قرارداد می‌توانند با رأی اکثریت مدیر صندوق را برکنار کنند.

سرمایه‌گذاری مدیر صندوق (۲ درصد)، او را بیشتر در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد، اما آسیب‌پذیری از نوسان بازده آنقدر قابل ملاحظه نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصیل است. حق سایر سرمایه‌گذاران برای برکناری مدیر صندوق، به عنوان حق حمایتی در نظر گرفته می‌شود، زیرا این حق تنها در صورت نقض قرارداد، قابل اعمال است. در این مثال، با وجود اینکه مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد و در معرض نوسان بازده ناشی از منافع و حقوق و مزایای قرار دارد، اما آسیب‌پذیری از نوسان بازده صندوق به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مدیر صندوق، نماینده است. به این ترتیب، مدیر نتیجه‌گیری می‌کند که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۴ ب

مدیر صندوق سهم نسبی بیشتری از سرمایه‌گذاری در صندوق دارد، اما در برابر زیانهای صندوق، تعهدی فراتر از سرمایه‌گذاری مذکور ندارد. سرمایه‌گذاران می‌توانند تنها به دلیل نقض قرارداد، با رأی اکثریت مدیر صندوق را برکنار کنند.

در این مثال، حق سایر سرمایه‌گذاران برای برکناری مدیر صندوق، به عنوان حق حمایتی در نظر گرفته می‌شود، زیرا تنها با نقض قرارداد قابل اعمال است. با وجود اینکه به مدیر صندوق حق الزحمه ثابت و حق الزحمه مبتنی بر عملکرد متناسب با خدمات ارائه‌شده، پرداخت می‌شود، ترکیب سرمایه‌گذاری مدیر صندوق با حقوق و مزایای او می‌تواند مدیر را در معرض نوسان بازده حاصل از فعالیتهای صندوق قرار دهد که آنقدر قابل ملاحظه است که نشان می‌دهد مدیر صندوق اصیل است. هرچه میزان و نوسان منافع اقتصادی مدیر صندوق (با در نظر گرفتن مجموع حقوق و مزایا و سایر منافع) بیشتر باشد، مدیر صندوق در تجزیه و تحلیل خود، بر منافع اقتصادی مزبور تأکید بیشتری خواهد داشت و به احتمال زیاد مدیر صندوق، اصیل است.

برای مثال، با توجه به حقوق و مزایا و سایر عوامل، مدیر صندوق ممکن است سرمایه‌گذاری به میزان ۲۰ درصد را برای نتیجه‌گیری درباره اینکه صندوق را کنترل می‌کند، کافی بداند. با وجود این، در شرایط متفاوت (یعنی زمانی که حقوق و مزایا و سایر عوامل متفاوت باشند)، کنترل ممکن است در سطوح متفاوتی از سرمایه‌گذاری ایجاد شود.

مثال ۱۴ پ

مدیر صندوق، مالک ۲۰ درصد سرمایه‌گذاری در صندوق است، اما در قبال زیانهای صندوق در صورتی که بیشتر از سرمایه‌گذاری او باشد، تعهدی ندارد. صندوق، هیئت‌مدیره‌ای دارد که تمام اعضای آن، مستقل از مدیر صندوق هستند و توسط سرمایه‌گذاران دیگر منصوب می‌شوند. هیئت‌مدیره، مدیر صندوق را سالانه منصوب می‌کند. اگر هیئت‌مدیره تصمیم بگیرد قرارداد مدیر صندوق را تمدید نکند، خدمات ارائه‌شده توسط مدیر صندوق، توسط سایر مدیران آن صنعت قابل ارائه است.

اگرچه مدیر صندوق، حق الزحمه ثابت و حق الزحمه مبتنی بر عملکرد که متناسب با خدمات ارائه‌شده است را دریافت می‌کند، ترکیب سرمایه‌گذاری مدیر صندوق (۲۰ درصد) با حقوق و مزایا، او را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد که آنقدر قابل ملاحظه است که نشان می‌دهد مدیر صندوق، اصیل است. با وجود این، سرمایه‌گذاران برای برکناری مدیر صندوق، حق ماهوی دارند- هیئت‌مدیره، سازوکاری برای کسب اطمینان از اینکه سرمایه‌گذاران در صورت تمایل می‌توانند مدیر صندوق را برکنار کنند فراهم می‌کند.

در این مثال، مدیر صندوق در تجزیه و تحلیل خود، بر حق ماهوی برکناری تأکید بیشتری دارد. بنابراین، اگرچه مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد و از طریق حقوق و مزایا و سرمایه‌گذاری خود، در معرض نوسان بازده صندوق قرار می‌گیرد، اما حق ماهوی سایر سرمایه‌گذاران نشان می‌دهد که مدیر صندوق نماینده است. بنابراین، مدیر نتیجه می‌گیرد که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۵

یک سرمایه‌پذیر، برای خرید پرتفوی اوراق بهادار با نرخ ثابت و با پشتوانه دارایی، ایجاد شده است که از طریق ابزارهای بدهی و ابزارهای مالکانه تأمین مالی می‌شود. ابزارهای مالکانه، نخستین محافظ در مقابل زیان دارندگان ابزارهای بدهی هستند و بازده باقیمانده سرمایه‌پذیر را دریافت می‌کنند. این سرمایه‌گذاری که به عنوان سرمایه‌گذاری در پرتفوی از اوراق بهادار با پشتوانه دارایی است و در معرض ریسک اعتباری مرتبط با نکول احتمالی ناشر پرتفوی اوراق بهادار با پشتوانه دارایی و نیز ریسک سود مرتبط با مدیریت پرتفوی قرار دارد، به سرمایه‌گذاران بالقوه در ابزار بدهی عرضه می‌شود. در زمان تأسیس، ابزارهای مالکانه، ۱۰ درصد

مثالهای کاربردی

ارزش داراییهای خریداری شده است. تصمیم گیرنده (مدیر دارایی) از طریق اتخاذ تصمیمات سرمایه گذاری بر مبنای عوامل مشخص شده در امیدنامه سرمایه پذیر، پرتفوی فعالی از داراییها را مدیریت می کند. مدیر دارایی برای این خدمات، حق الزحمه ثابتی بر مبنای بازار (یعنی ۱ درصد داراییهای تحت مدیریت)، و در صورت فزونی سود سرمایه پذیر از سطحی معین، حق الزحمه‌ای بر مبنای عملکرد (یعنی ۱۰ درصد سود) دریافت می کند. حق الزحمه‌ها متناسب با خدمات ارائه شده است. مدیر دارایی ۳۵ درصد حقوق مالکانه سرمایه پذیر را در اختیار دارد. ۶۵ درصد حقوق مالکانه باقیمانده و تمام ابزارهای بدهی، متعلق به تعداد زیادی از سرمایه گذاران ثالث پراکنده و غیروابسته است. مدیر دارایی با تصمیم اکثریت سایر سرمایه گذاران، بدون دلیل، قابل برکناری است. مدیر دارایی، حق الزحمه ثابت و نیز حق الزحمه مبتنی بر عملکرد متناسب با خدمات ارائه شده را دریافت می کند. به منظور افزایش ارزش صندوق، این حقوق و مزایا، منافع مدیر دارایی را با منافع سایر سرمایه گذاران همسو می کند. مدیر دارایی به دلیل در اختیار داشتن ۳۵ درصد حقوق مالکانه و به دلیل حقوق و مزایای خود، در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می گیرد. با وجود انجام عملیات در چارچوب عوامل مندرج در امیدنامه سرمایه پذیر، مدیر دارایی از توانایی فعلی برای اتخاذ تصمیمات سرمایه گذاری دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده سرمایه پذیر برخوردار است - از آنجا که حق برکناری، در اختیار تعداد زیادی از سرمایه گذاران پراکنده است، در تجزیه و تحلیلها اهمیت کمتری به حق برکناری داده می شود. در این مثال، مدیر دارایی بر این موضوع که در معرض نوسان بازده صندوق که ناشی از منافع مالکانه‌ای است که نسبت به ابزارهای بدهی در اولویت بعدی قرار می گیرد، تأکید بیشتری می کند. در اختیار داشتن ۳۵ درصد حقوق مالکانه، مدیر را در برابر زیان و حق نسبت به بازده سرمایه پذیر، در اولویت بعدی قرار می دهد که دارای چنان اهمیتی است که نشان می دهد مدیر دارایی، اصیل است. بنابراین، مدیر دارایی نتیجه می گیرد که بر سرمایه پذیر کنترل دارد.

مثال ۱۶

یک تصمیم گیرنده (حامی مالی)، حمایت مالی از نهاد واسطه با چند فروشنده را به عهده دارد، که ابزارهای بدهی کوتاه مدت را برای سایر سرمایه گذاران غیروابسته منتشر می کند. این ابزارها در بازار به عنوان سرمایه گذاری در پرتفویی متشکل از داراییهای میان مدت با رتبه بالا که به کمترین میزان در معرض ریسک اعتباری مربوط به نکول احتمالی ناشر داراییهای پرتفوی است، به سرمایه گذاران بالقوه عرضه می شود. انتقال دهندگان مختلف، پرتفوهایی از داراییهای میان مدت با کیفیت بالا را به نهاد واسطه می فروشند. هر انتقال دهنده، در ارتباط با پرتفوی داراییهایی که به نهاد واسطه می فروشد، خدمات ارائه می نماید و بر اساس حق الزحمه خدمات بر مبنای بازار، دریافتی‌ها را در صورت نکول مدیریت می کند. همچنین هر انتقال دهنده، از طریق وثیقه گذاری بیش از حد برای داراییهای انتقال یافته به نهاد واسطه، نخستین محافظ را در برابر زیانهای اعتباری فراهم می کند. حامی مالی، شرایط شبکه توزیع را تعیین و عملیات شبکه توزیع را بر اساس حق الزحمه بر مبنای بازار مدیریت می کند. این حق الزحمه، متناسب با خدمات ارائه شده است. حامی مالی، فروشندگان مجاز به فروش به نهاد واسطه و داراییهای قابل خریداری توسط نهاد واسطه را تأیید و درباره تأمین مالی نهاد واسطه تصمیم گیری می کند. حامی مالی باید در راستای کسب بیشترین منافع برای تمام سرمایه گذاران فعالیت کند.

حامی مالی نسبت به بازده باقیمانده نهاد واسطه، حق دارد و برای نهاد واسطه، افزایش اعتبار و تسهیلات نقدی فراهم می کند. افزایش اعتبار توسط حامی مالی، از طریق جذب زیانها تا سقف ۵ درصد تمام داراییهای نهاد واسطه، پس از جذب زیان توسط انتقال دهندگان صورت می گیرد. تسهیلات نقدینگی از میزان داراییهای نکول شده بیشتر نیست. سرمایه گذاران برای تحت تأثیر قرار دادن اختیار تصمیم گیری حامی مالی، حق ماهوی ندارند.

اگرچه به حامی مالی متناسب با خدمات ارائه شده، حق الزحمه‌ای بر مبنای بازار پرداخت می شود، اما به دلیل حقوقی که نسبت به منافع باقیمانده نهاد واسطه و افزایش اعتبار و تسهیلات نقدینگی دارد، در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیت نهاد واسطه قرار می گیرد (یعنی نهاد واسطه با استفاده از ابزارهای بدهی کوتاه مدت برای تأمین مالی داراییهای میان مدت، در معرض ریسک نقدینگی قرار دارد). حتی اگر هر یک از انتقال دهندگان حق تصمیم گیری داشته باشند به گونه‌ای که ارزش داراییهای نهاد واسطه را تحت تأثیر قرار دهد، حامی مالی اختیار گسترده‌ای برای تصمیم گیری دارد که به او توانایی فعلی هدایت فعالیتهایی را می دهد که بطور قابل ملاحظه، بیشترین تأثیر را بر بازده نهاد واسطه می گذارد (یعنی حامی مالی که شرایط نهاد واسطه را تعیین می کند، درباره داراییها) با تصویب داراییهای خریداری شده و انتقال دهندگان آن داراییها و تأمین مالی نهاد واسطه (که باید برای آن، سرمایه گذاری جدید بطور منظم انجام شود)، حق تصمیم گیری دارد. حق نسبت به منافع باقیمانده نهاد واسطه و افزایش اعتبار و تسهیلات نقدینگی، حامی را، به گونه‌ای متفاوت از سایر سرمایه گذاران، در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای نهاد واسطه قرار می دهد. به این ترتیب، آسیب پذیری از نوسان بازده بیانگر آن است که حامی مالی اصیل است و بنابراین، حامی مالی نتیجه می گیرد که نهاد واسطه را کنترل می کند. تعهدات حامی مالی برای ایجاد بیشترین منافع برای تمام سرمایه گذاران، مانعی برای اصیل بودن حامی مالی نیست.

ارتباط با دیگر اشخاص

ب ۷۳. در زمان ارزیابی کنترل، سرمایه‌گذار باید ماهیت ارتباط خود با دیگر اشخاص، و اینکه آنها از جانب سرمایه‌گذار عمل می‌کنند یا خیر را مورد توجه قرار دهد (یعنی آنها "نمایندگان بالفعل" هستند). تعیین اینکه دیگر اشخاص به عنوان نمایندگان بالفعل عمل می‌کنند یا خیر، مستلزم قضاوتی است که نه تنها ماهیت ارتباط، بلکه چگونگی تعامل این اشخاص با یکدیگر و سرمایه‌گذار را در نظر می‌گیرد.

ب ۷۴. چنین ارتباطی مستلزم توافق قراردادی نیست. یک شخص در صورتی نماینده بالفعل است که سرمایه‌گذار، یا اشخاصی که فعالیت‌های سرمایه‌گذار را هدایت می‌کنند، توانایی هدایت فعالیت‌های آن شخص برای اقدام از طرف سرمایه‌گذار را داشته باشند. در این شرایط، سرمایه‌گذار در زمان ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید حق تصمیم‌گیری نماینده بالفعل خود و آسیب‌پذیری غیرمستقیم خود از بازده متغیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده از طریق آن نماینده بالفعل را همراه با حق تصمیم‌گیری خود و آسیب‌پذیری خود از بازده متغیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، مورد توجه قرار دهد.

ب ۷۵. موارد زیر، مثالهایی از اشخاصی است که به دلیل ماهیت ارتباط، ممکن است به عنوان نمایندگان بالفعل سرمایه‌گذار محسوب شوند:
الف. اشخاص وابسته سرمایه‌گذار؛

ب. شخصی که منافع خود در سرمایه‌پذیر را به عنوان کمک یا وام، از سرمایه‌گذار دریافت کرده است؛
پ. شخصی که توافق کرده است بدون تصویب قبلی سرمایه‌گذار، منافع خود در سرمایه‌پذیر را نفروشد، انتقال ندهد یا محدود نکند (به استثنای شرایطی که سرمایه‌گذار و شخص دیگر، از حق تصویب قبلی برخوردار باشند و این حق، با تمایل اشخاص مستقل مورد توافق قرار گرفته باشد)؛

ت. شخصی که بدون حمایت مالی سرمایه‌گذار، نمی‌تواند عملیات خود را تأمین مالی کند؛
ث. سرمایه‌پذیری که اکثریت اعضای هیئت‌مدیره یا مدیران اصلی آن، با اعضای هیئت‌مدیره یا مدیران اصلی سرمایه‌گذار مشترک است؛ و
ج. شخصی که ارتباط تجاری تنگاتنگی با سرمایه‌گذار دارد، مانند ارتباط بین ارائه‌دهنده خدمات حرفه‌ای و یکی از مشتریان عمده آن.

کنترل داراییهای مشخص

ب ۷۶. سرمایه‌گذار باید بررسی کند که آیا بخشی از سرمایه‌پذیر را به عنوان یک واحد تجاری فرضی جداگانه، تلقی می‌کند یا خیر، و اگر چنین است آیا سرمایه‌گذار بر آن واحد تجاری فرضی جداگانه کنترل دارد یا خیر.

ب ۷۷. تنها در صورتی که شرط زیر احراز شود، سرمایه‌گذار بخشی از سرمایه‌پذیر را به عنوان واحد تجاری فرضی جداگانه تلقی می‌کند

- داراییهای مشخص سرمایه‌پذیر (و تضمینهای اعتباری مرتبط با آن، در صورت وجود) تنها منبع پرداخت بدهیهای مشخص سرمایه‌پذیر یا منافع مشخص دیگر در سرمایه‌پذیر است. اشخاص به غیر از اشخاص دارای آن بدهی مشخص، حق یا تعهدی در ارتباط با داراییهای مشخص یا جریانهای نقدی باقیمانده حاصل از آن داراییها ندارند. بازده حاصل از این داراییهای مشخص اساساً نمی‌تواند توسط بقیه بخشهای سرمایه‌پذیر، مورد استفاده قرار گیرد و بدهیهای واحد تجاری فرضی جداگانه، از محل داراییهای بقیه بخشهای سرمایه‌پذیر قابل بازپرداخت نیست. بنابراین، از نظر ماهیت، تمام داراییها، بدهیها و حقوق مالکانه واحد تجاری فرضی جداگانه، از مجموعه سرمایه‌پذیر مجزا است. اغلب، به این واحد تجاری فرضی جداگانه، "سیلو" گفته می‌شود.

ب ۷۸. پس از احراز شرط مندرج در بند ب ۷۷، سرمایه‌گذار به منظور ارزیابی تسلط بر آن بخش از سرمایه‌پذیر، باید فعالیت‌های دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده آن واحد تجاری فرضی جداگانه و چگونگی هدایت این فعالیتها را تشخیص دهد. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل بر واحد تجاری فرضی جداگانه، همچنین باید بررسی کند که آیا در اثر ارتباط با واحد تجاری فرضی جداگانه، در معرض نوسان ناشی از بازده متغیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده متغیر از حق برخورداری است یا خیر، و آیا سرمایه‌گذار توانایی اعمال تسلط بر آن بخش از سرمایه‌پذیر را به منظور اثرگذاری بر میزان بازده خود دارد یا خیر.

ب ۷۹. در صورتی که سرمایه‌گذار، واحد تجاری فرضی جداگانه را کنترل نماید، باید آن بخش از سرمایه‌پذیر را تلفیق کند. در این مورد، دیگر اشخاص، هنگام ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر و هنگام تلفیق، آن بخش از سرمایه‌پذیر را در نظر نمی‌گیرند.

ارزیابی مستمر

ب ۸۰. اگر واقعه‌ها و شرایط نشان دهد که تغییری در یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل، مندرج در بند ۷، ایجاد شده است، سرمایه‌گذار باید درخصوص وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، ارزیابی مجدد به عمل آورد.

ب ۸۱. اگر در نحوه اعمال تسلط بر سرمایه‌پذیر تغییری ایجاد شود، این تغییر باید در نحوه ارزیابی تسلط بر سرمایه‌پذیر منعکس گردد. برای مثال، تغییر در حق تصمیم‌گیری می‌تواند به این معنا باشد که از این پس، فعالیت‌های مربوط از طریق حق رأی هدایت نمی‌شود، و به جای آن، سایر موافقت‌نامه‌ها، مانند قراردادهای، به طرف یا طرفین دیگر، توانایی فعلی هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد.

ب ۸۲. یک رویداد، بدون اینکه سرمایه‌گذار در آن رویداد دخالتی داشته باشد، می‌تواند موجب به دست آوردن یا از دست دادن تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر شود. برای مثال، سرمایه‌گذار می‌تواند تسلط بر سرمایه‌پذیر را به این دلیل به دست آورد که حق تصمیم‌گیری شخص یا اشخاص دیگر، که قبلاً مانع کنترل سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شد، از دست رفته باشد.

ب ۸۳. سرمایه‌گذار، همچنین تغییرات اثرگذار بر آسیب‌پذیری او از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا حق نسبت به آن بازده متغیر را مورد توجه قرار می‌دهد. برای مثال، اگر سرمایه‌گذار حق دریافت بازده را از دست بدهد یا دیگر، در معرض تعهدات قرار نگیرد، به دلیل عدم احراز بند ۷(ب)، ممکن است با وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر، کنترل بر سرمایه‌پذیر را از دست بدهد (برای مثال، در صورتی که قرارداد دریافت حق الزحمه مبتنی بر عملکرد خاتمه یابد).

ب ۸۴. سرمایه‌گذار باید بررسی کند آیا ارزیابی او از اینکه به عنوان نماینده یا اصیل فعالیت می‌کند، تغییر کرده است یا خیر. تغییر در روابط کلی بین سرمایه‌گذار و دیگر اشخاص می‌تواند به این معنا باشد که سرمایه‌گذار، با وجود اینکه در گذشته به عنوان نماینده فعالیت می‌کرده است، دیگر به عنوان نماینده عمل نمی‌کند، و برعکس. برای مثال، اگر تغییری در حقوق سرمایه‌گذار، یا دیگر اشخاص رخ دهد، سرمایه‌گذار باید وضعیت خود را به عنوان اصیل یا نماینده مجدداً مورد بررسی قرار دهد.

ب ۸۵. ارزیابی اولیه سرمایه‌گذار از کنترل یا موقعیت او به عنوان اصیل یا نماینده، تنها به دلیل تغییر در شرایط بازار (برای مثال، تغییر در بازده سرمایه‌پذیر تحت تأثیر شرایط بازار) تغییر نمی‌کند، مگر اینکه تغییر در شرایط بازار، یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل در بند ۷ را تغییر دهد یا موجب تغییر در رابطه کلی بین اصیل و نماینده شود.

تشخیص واحد تجاری سرمایه‌گذاری

ب ۸۵الف. واحد تجاری هنگام ارزیابی اینکه یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر، باید تمام واقعه‌ها و شرایط، از جمله هدف و سازماندهی را مورد بررسی قرار دهد. یک واحد تجاری که دارای سه عنصر اشاره‌شده در تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری در بند ۲۷، است، واحد تجاری سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. بندهای ب ۸۵ تا ب ۸۷، عناصر تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد.

هدف فعالیت‌های تجاری

ب ۸۵ب. تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری ایجاب می‌کند که هدف واحد تجاری از سرمایه‌گذاری، صرفاً افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری (مانند سود تقسیمی، درآمد مالی یا درآمد اجاره)، یا هر دو باشد. مستندات که نشان‌دهنده هدف واحد تجاری از سرمایه‌گذاری است، مانند مدارک معرفی واحد تجاری، نشریات واحد تجاری و اساسنامه، بطور معمول شواهدی از هدف فعالیت تجاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری فراهم خواهد کرد. شواهد دیگر می‌تواند شامل شیوه‌ای باشد که واحد تجاری بر اساس آن خود را به دیگر اشخاص (مانند سرمایه‌گذاران یا سرمایه‌پذیران بالقوه) معرفی می‌کند. برای مثال، یک واحد تجاری ممکن است فعالیت تجاری خود را به عنوان سرمایه‌گذاری میان‌مدت با هدف افزایش ارزش سرمایه‌گذاری معرفی کند. در مقابل، هدف فعالیت‌های تجاری یک واحد تجاری که خود را به عنوان یک سرمایه‌گذار با هدف طراحی، تولید یا بازاریابی مشترک محصولات با سرمایه‌پذیران، معرفی می‌کند، با هدف فعالیت تجاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری هماهنگ نیست، زیرا واحد تجاری از محل طراحی، تولید یا فعالیت بازاریابی و نیز از محل سرمایه‌گذاریهای خود، بازده کسب می‌کند (به بند ب ۸۵خ مراجعه شود).

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

ب۸۵پ. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، ممکن است خدمات مرتبط با سرمایه‌گذاری (مانند خدمات مشاوره سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری، پشتیبانی سرمایه‌گذاری و خدمات اداری) را حتی اگر فعالیتهای مزبور برای واحد تجاری قابل ملاحظه باشد، بطور مستقیم یا از طریق واحد تجاری فرعی، به اشخاص ثالث و نیز به سرمایه‌گذاران خود ارائه کند، مشروط بر اینکه واحد تجاری همچنان تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری را احراز نماید.

ب۸۵ت. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، همچنین ممکن است بطور مستقیم یا از طریق واحد تجاری فرعی، در فعالیتهای مرتبط با سرمایه‌گذاری که در ادامه به آنها اشاره شده است، مشارکت کند، مشروط بر اینکه این فعالیتهای برای حداکثر کردن بازده سرمایه‌گذاری (افزایش ارزش سرمایه‌گذاری یا درآمد سرمایه‌گذاری) حاصل از ارتباط با سرمایه‌پذیران آن انجام شود و نشان‌دهنده فعالیتهای تجاری جداگانه قابل ملاحظه یا منبع درآمد جداگانه قابل ملاحظه برای واحد تجاری سرمایه‌گذاری نباشد:

الف. ارائه خدمات مدیریتی و مشاوره راهبردی به سرمایه‌پذیر؛ و

ب. فراهم آوردن حمایت مالی، مانند وام، تعهد سرمایه‌ای یا تضمین، برای سرمایه‌پذیر.

ب۸۵ث. چنانچه یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، دارای یک واحد تجاری فرعی باشد که یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری نیست و هدف و فعالیت اصلی آن، ارائه خدمات یا فعالیتهای مرتبط با سرمایه‌گذاری باشد که به فعالیتهای سرمایه‌گذاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری مربوط است، مانند موارد تشریح‌شده در بندهای ب۸۵پ تا ب۸۵ث، باید طبق بند ۳۲، واحد تجاری فرعی را تلفیق کند. در صورتی که واحد تجاری فرعی ارائه‌دهنده خدمات یا فعالیتهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، خود یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، واحد تجاری سرمایه‌گذاری اصلی باید آن واحد تجاری فرعی را طبق بند ۳۱، به ارزش متصفانه از طریق سود یا زیان دوره، طبقه‌بندی کند.

راهبردهای خروج

ب۸۵ج. برنامه‌های سرمایه‌گذاری واحد تجاری نیز شواهدی از هدف فعالیت تجاری فراهم می‌کند. یکی از ویژگیهایی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از سایر واحدهای تجاری متمایز می‌کند این است که واحد تجاری سرمایه‌گذاری، برنامه‌ای برای نگهداری سرمایه‌گذاریهای خود برای دوره‌ای نامعین، ندارد و آنها را برای دوره‌ای محدود نگهداری می‌کند. از آنجا که نگهداری سرمایه‌گذاری در ابزارهای مالکانه و داراییهای غیرمالی، برای دوره‌ای نامعین امکانپذیر است، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید راهبرد خروج برای مستندسازی نحوه برنامه‌ریزی واحد تجاری جهت تحقق افزایش ارزش سرمایه‌گذاری از محل تمام سرمایه‌گذاریهای خود در ابزارهای مالکانه و داراییهای غیرمالی داشته باشد. همچنین، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید برای تمام ابزارهای بدهی که امکان نگهداری آنها برای دوره‌ای نامعین وجود دارد، برای مثال سرمایه‌گذاری در ابزارهای بدهی دائمی، راهبرد خروج داشته باشد. لزومی ندارد که واحد تجاری برای تک تک سرمایه‌گذاریها، راهبرد خروج خاصی را مستند کند، اما برای انواع مختلف یا پرتفویهای مختلف سرمایه‌گذاری، باید راهبردهای بالقوه متفاوتی را که دربردارنده دوره زمانی برای خروج از سرمایه‌گذاریها است، تعیین نماید. سازوکارهای خروج که تنها در صورت نکول، مانند نقض قرارداد یا عدم ایفای تعهد، برقرار می‌شود، برای مقاصد این ارزیابی، به عنوان راهبرد خروج در نظر گرفته نمی‌شود.

ب۸۵چ. راهبرد خروج، بر حسب نوع سرمایه‌گذاری قابل تغییر است. مثالهایی از راهبردهای خروج برای سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار مالکانه‌ای که بطور عام معامله نمی‌شود، شامل عرضه اولیه عمومی، عرضه غیرعمومی، فروش واحد تجاری، توزیع منافع مالکیت در سرمایه‌پذیر (بین سرمایه‌گذاران) و فروش داراییها (شامل فروش داراییهای سرمایه‌پذیر به دنبال انحلال سرمایه‌پذیر) می‌باشد. مثالهایی از راهبردهای خروج برای سرمایه‌گذاری در ابزارهای مالکانه‌ای که در بازار عمومی معامله می‌شود، شامل عرضه غیرعمومی سرمایه‌گذاری یا فروش در بازار عمومی است. مثالی از راهبرد خروج در خصوص سرمایه‌گذاری در املاک، شامل فروش املاک از طریق معامله گران متخصص املاک یا در بازار آزاد می‌باشد.

ب۸۵ح. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است در واحد تجاری سرمایه‌گذاری دیگری که به دلایل حقوقی، مقرراتی، مالیاتی یا دلایل تجاری مشابه، در ارتباط با واحد تجاری ایجاد شده است، سرمایه‌گذاری کند. در این موارد، در صورتی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری سرمایه‌پذیر، از راهبردهای خروج مناسبی برای سرمایه‌گذاریهای خود برخوردار باشد، لزومی ندارد که واحد تجاری سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذار، از راهبرد خروج برای آن سرمایه‌گذاری برخوردار باشد.

عایدات حاصل از سرمایه‌گذاریها

ب۸۵خ. چنانچه یک واحد تجاری یا عضو دیگر گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد (یعنی گروهی که توسط واحد تجاری اصلی نهایی واحد تجاری سرمایه‌گذاری کنترل می‌شود)، منفعی غیر از افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، در آمد سرمایه‌گذاری، یا هر دو را از سرمایه‌گذاریهای واحد تجاری کسب کند یا هدف آن، کسب منافع مزبور باشد و آن منافع در دسترس سایر اشخاص غیر وابسته به سرمایه‌پذیر نباشد، واحد تجاری صرفاً جهت افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، در آمد سرمایه‌گذاری، یا هر دو، سرمایه‌گذاری نکرده است. چنین منفعی شامل موارد زیر است:

الف. تحصیل، استفاده، مبادله یا بهره‌برداری از فرایندها، داراییها یا فناوریهای سرمایه‌پذیر. این منافع می‌تواند عاید واحد تجاری یا عضو دیگری از گروه شود که برای تحصیل دارایی، فناوری، محصولات یا خدمات یک سرمایه‌پذیر، از حقوق انحصاری یا نامتناسب برخوردار هستند؛ برای مثال، داشتن اختیار خرید دارایی از سرمایه‌پذیر در صورتی که طراحی محصول موفقیت‌آمیز باشد؛

ب. مشارکتها (طبق تعریف مندرج در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۱) سایر موافقت‌نامه‌ها بین واحد تجاری یا عضو دیگر گروه و سرمایه‌پذیر برای طراحی، تولید، بازاریابی یا ارائه محصولات یا خدمات؛

پ. تضمینهای مالی یا داراییهای مالی فراهم‌شده توسط سرمایه‌پذیر برای استفاده به عنوان وثیقه توافقه‌های استقراض واحد تجاری یا عضو دیگری از گروه (با وجود این، واحد تجاری سرمایه‌گذاری کماکان می‌تواند سرمایه‌گذاری در سرمایه‌پذیر را به عنوان وثیقه استقراض خود مورد استفاده قرار دهد)؛

ت. اختیار خرید نگهداری‌شده توسط شخص وابسته به واحد تجاری، برای خرید منافع مالکیت در سرمایه‌پذیر واحد تجاری از آن واحد تجاری یا عضو دیگر گروه؛

ث. به استثنای مورد مطرح در بند ب۸۵د، معاملات بین واحد تجاری یا عضو دیگر گروه و سرمایه‌پذیر که:

۱. شرایط آنها به گونه‌ای است که انجام آن برای واحدهای تجاری غیر وابسته واحد تجاری، عضو دیگر گروه یا سرمایه‌پذیر امکانپذیر نیست؛

۲. به ارزش منصفانه انجام نمی‌شود؛ یا

۳. معرف بخش عمده فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر یا واحد تجاری، شامل فعالیت تجاری دیگر واحدهای تجاری نیست.

ب۸۵د. راهبرد واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است سرمایه‌گذاری در بیش از یک سرمایه‌پذیر در صنعت، بازار یا حوزه جغرافیایی مشابه باشد تا به این ترتیب، از مزایای هم‌افزایی که ارزش سرمایه‌گذاری و در آمد سرمایه‌گذاری حاصل از آن سرمایه‌پذیران را افزایش می‌دهد، بیشتر منتفع گردد. با وجود بند ب۸۵خ(ث)، واحد تجاری تنها به این دلیل که این سرمایه‌پذیران، با یکدیگر دادوستد دارند، شرایط طبقه‌بندی به عنوان واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از دست نمی‌دهد.

اندازه‌گیری ارزش منصفانه

ب۸۵ذ. عنصر اصلی در تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری این است که اساساً عملکرد تمام سرمایه‌گذاریها را بر مبنای ارزش منصفانه اندازه‌گیری و ارزیابی می‌کند، زیرا بکارگیری ارزش منصفانه، نسبت به، برای مثال، تلفیق واحدهای تجاری فرعی آن یا استفاده از روش ارزش ویژه برای منافع در واحدهای تجاری وابسته یا مشارکتهای خاص، اطلاعات مربوطتر ارائه می‌کند. واحد تجاری سرمایه‌گذاری برای آنکه نشان دهد این عنصر از تعریف را احراز کرده است، باید:

الف. برای سرمایه‌گذاران، اطلاعات ارزش منصفانه را فراهم کند و هرگاه ارزش منصفانه طبق استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی الزامی یا مجاز شده باشد، تمام سرمایه‌گذاریهای خود را اساساً به ارزش منصفانه در صورت‌های مالی اندازه‌گیری کند.

ب. اطلاعات ارزش منصفانه را، به صورت درون‌سازمانی، به مدیران اصلی واحد تجاری (طبق تعریف مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۴)، که ارزش منصفانه را به عنوان خاصه اصلی اندازه‌گیری برای ارزیابی عملکرد تمام سرمایه‌گذاریهای خود و اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار می‌دهند، گزارش کند.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

- ب۸۵. به منظور احراز الزامات بند ب۸۵ذ(الف)، واحد تجاری سرمایه‌گذاری:
الف. می‌تواند برای شناسایی سرمایه‌گذاری در املاک، استفاده از مدل ارزش منصفانه، مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۴۰ سرمایه‌گذاری در املاک، را برگزیند؛
ب. می‌تواند برای سرمایه‌گذاریهای خود در واحدهای تجاری وابسته و مشارکتهای خاص، معافیت بکارگیری روش ارزش ویژه، مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۸، را برگزیند؛ و
پ. با بکارگیری الزامات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹، داراییهای مالی خود را به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند.
- ب۸۵ز. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، ممکن است دارای برخی داراییهایی غیر از سرمایه‌گذاری مانند املاک و تجهیزات دفتر مرکزی، و نیز بدهیهای مالی باشد. اندازه‌گیری بر مبنای ارزش منصفانه در تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری مندرج در بند ۲۷(پ)، صرفاً برای سرمایه‌گذاریهای واحد تجاری سرمایه‌گذاری کاربرد دارد. بنابراین، لزومی ندارد که واحد تجاری سرمایه‌گذاری، داراییهایی به غیر از سرمایه‌گذاری یا بدهیهای خود را به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند.

ویژگیهای معمول واحد تجاری سرمایه‌گذاری

- ب۸۵ژ. برای احراز تعریف یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، واحد تجاری باید بررسی کند که آیا از ویژگیهای معمول یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری برخوردار است یا خیر (به بند ۳۰ مراجعه شود). فقدان یک یا چند ویژگی معمول، لزوماً موجب نمی‌شود که واحد تجاری شرایط طبقه‌بندی به عنوان واحد تجاری سرمایه‌گذاری را احراز نکند، اما نشان می‌دهد برای تعیین اینکه واحد تجاری، یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر، قضاوت بیشتری لازم است.

بیش از یک سرمایه‌گذاری

- ب۸۵س. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، به منظور تنوع‌بخشی ریسک و حداکثرسازی بازده خود، بطور معمول سرمایه‌گذاریهای متعددی را نگهداری می‌کند. یک واحد تجاری ممکن است پرتفویی از سرمایه‌گذاریها را بطور مستقیم یا غیرمستقیم، برای مثال از طریق نگهداری یک سرمایه‌گذاری منفرد در واحد تجاری سرمایه‌گذاری دیگری که خود، دارای سرمایه‌گذاریهای متعدد است، نگهداری کند.
- ب۸۵ش. برخی مواقع، واحد تجاری دارای یک سرمایه‌گذاری منفرد است. با وجود این، در اختیار داشتن تنها یک سرمایه‌گذاری منفرد، ضرورتاً مانع احراز تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری توسط واحد تجاری نمی‌شود. برای مثال، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است تنها در موارد زیر یک سرمایه‌گذاری منفرد داشته باشد:
- الف. در دوره شروع فعالیت خود قرار داشته باشد و هنوز سرمایه‌گذاریهای مناسبی را مشخص نکرده باشد و بنابراین، هنوز برنامه سرمایه‌گذاری خود را برای تحویل سرمایه‌گذاریهای متعدد اجرا نکرده باشد؛
ب. به منظور جایگزینی سرمایه‌گذاریهای واگذارشده، سرمایه‌گذاریهای دیگری انجام نداده باشد؛
پ. هنگامی که سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران منفرد قابل انجام نباشد، (برای مثال، زمانی که حداقل سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای یک سرمایه‌گذار، بسیار زیاد باشد)، برای تجمیع منابع مالی سرمایه‌گذاران جهت سرمایه‌گذاری در یک سرمایه‌گذاری منفرد، ایجاد شده باشد؛ یا
ت. در فرایند انحلال قرار گرفته باشد.

بیش از یک سرمایه‌گذار

- ب۸۵ص. بطور معمول، واحد تجاری سرمایه‌گذاری دارای سرمایه‌گذاران متعددی است که برای دستیابی به خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری و فرصتهای سرمایه‌گذاری که ممکن است دسترسی به آنها به صورت انفرادی وجود نداشته باشد، منابع مالی خود را تجمیع می‌کنند. وجود سرمایه‌گذاران متعدد، احتمال اینکه واحد تجاری، یا اعضای دیگری از گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد، منافعی غیر از افزایش ارزش سرمایه‌گذاری یا درآمد سرمایه‌گذاری کسب کنند را کاهش می‌دهد (به بند ب۸۵خ مراجعه شود).
- ب۸۵ض. به شیوه‌ای دیگر، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است توسط، یا برای، تنها یک سرمایه‌گذار تشکیل شود تا نماینده منافع گروه وسیع‌تری از سرمایه‌گذاران باشد یا از منافع آنها پشتیبانی کند (برای مثال، صندوق بازنشستگی، صندوق سرمایه‌گذاری دولت یا صندوق سرمایه‌گذاری خانوادگی).

ب ۸۵ط. همچنین برخی مواقع، ممکن است واحد تجاری بطور موقتی یک سرمایه‌گذار منفرد داشته باشد. برای مثال، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است تنها هنگامی یک سرمایه‌گذار منفرد داشته باشد که:

الف. در دوره عرضه اولیه عمومی خود که هنوز متقاضی نشده است، قرار گرفته باشد و واحد تجاری بطور فعال، به دنبال تشخیص سرمایه‌گذاران مناسب باشد؛

ب. هنوز سرمایه‌گذاران مناسب برای جایگزینی منافع مالکیت بازخرید شده را مشخص نکرده باشد؛ یا

پ. در فرایند انحلال قرار گرفته باشد.

سرمایه‌گذاران غیروابسته

ب ۸۵ظ. بطور معمول، واحد تجاری سرمایه‌گذاری دارای سرمایه‌گذاران متعددی است که اشخاص وابسته (طبق تعریف استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۴) واحد تجاری یا اعضای دیگر گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد، محسوب نمی‌شوند. با داشتن سرمایه‌گذاران غیروابسته، احتمال اینکه واحد تجاری یا اعضای دیگر گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد، منفعی غیر از افزایش ارزش سرمایه‌گذاری یا درآمد سرمایه‌گذاری کسب کنند، کاهش می‌یابد (به بند ب ۸۵خ مراجعه شود).

ب ۸۵ع. با وجود این، حتی اگر سرمایه‌گذاران، اشخاص وابسته واحد تجاری باشند، ممکن است واحد تجاری هنوز هم واجد شرایط واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد. برای مثال، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است صندوق موازی جداگانه‌ای برای گروهی از کارکنان خود (مانند مدیران اصلی) یا سایر سرمایه‌گذاران وابسته تشکیل دهد که بازتابی از سرمایه‌گذاریهای صندوق سرمایه‌گذاری اصلی واحد تجاری باشد. این صندوق "موازی" ممکن است واجد شرایط یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، حتی اگر تمام سرمایه‌گذاران آن را اشخاص وابسته تشکیل دهند.

منافع مالکیت

ب ۸۵غ. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، بطور معمول، اما نه الزاماً، یک شخصیت حقوقی جداگانه است. منافع مالکیت در واحد تجاری سرمایه‌گذاری، معمولاً به شکل منافع مالکانه یا منافع مشابه (برای مثال، سهم الشرکه) است که سهم متناسبی از خالص داراییهای واحد تجاری سرمایه‌گذاری به آن نسبت داده می‌شود. اما داشتن طبقات مختلفی از سرمایه‌گذاران، که برخی از آنها صرفاً نسبت به سرمایه‌گذاری یا گروههای سرمایه‌گذاری خاصی دارای حق هستند یا سهم متناسب متفاوتی در خالص داراییها دارند، مانع تلقی واحد تجاری به عنوان یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری نمی‌شود.

ب ۸۵ف. افزون بر این، واحد تجاری که دارای منافع مالکیت قابل ملاحظه به صورت بدهی است و طبق سایر استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی قابل اعمال، تعریف حقوق مالکانه را احراز نمی‌کند، ممکن است همچنان واجد شرایط یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، مشروط بر اینکه دارندگان ابزار بدهی در معرض بازده متغیر ناشی از تغییرات در ارزش منصفانه خالص داراییهای واحد تجاری قرار داشته باشند.

الزامات حسابداری

روشهای تلفیق

ب ۸۶. در صورت‌های مالی تلفیقی:

الف. اقلام مشابه دارایی، بدهی، حقوق مالکانه، درآمد، هزینه و جریانهای نقدی واحد تجاری اصلی با واحدهای تجاری فرعی، ترکیب می‌شود.

ب. مبلغ دفتری سرمایه‌گذاری واحد تجاری اصلی در هر یک از واحدهای تجاری فرعی و سهم واحد تجاری اصلی از حقوق مالکانه هر یک از واحدهای تجاری فرعی، تهاتر (حذف) می‌شود (نحوه حسابداری سرقفلی، در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ تشریح شده است).

پ. داراییها و بدهیها، حقوق مالکانه، درآمدها، هزینه‌ها و جریانهای نقدی درون گروهی مرتبط با معاملات بین واحدهای تجاری گروه، بطور کامل حذف می‌شود (سودها یا زیانهای ناشی از معاملات درون گروهی که در داراییهایی مانند موجودیها و داراییهای ثابت شناسایی شده است، بطور کامل حذف می‌شود). زیانهای درون گروهی ممکن است بیانگر کاهش ارزشی باشد که مستلزم شناسایی در صورت‌های مالی تلفیقی است. برای تفاوت‌های موقتی ناشی از حذف سودها یا زیانهای معاملات درون گروهی، استاندارد بین‌المللی حسابداری ۱۲ مالیات بر درآمد، بکار گرفته می‌شود.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

رویه‌های حسابداری یکنواخت

ب ۸۷ اگر یکی از واحدهای تجاری عضو گروه، برای معاملات و رویدادهای مشابه در شرایط مشابه، از رویه‌های حسابداری متفاوتی نسبت به رویه‌های بکار گرفته شده در صورت‌های مالی تلفیقی استفاده کند، برای اطمینان از انطباق با رویه‌های حسابداری گروه، هنگام تهیه صورت‌های مالی تلفیقی، در صورت‌های مالی آن عضو گروه تعدیلات مناسب انجام می‌شود.

اندازه‌گیری

ب ۸۸ واحد تجاری از تاریخ به دست آوردن کنترل تا تاریخی که کنترل بر واحد تجاری فرعی را از دست می‌دهد، درآمدها و هزینه‌های واحد تجاری فرعی را در صورت‌های مالی تلفیقی منظور می‌کند. درآمدها و هزینه‌های واحد تجاری فرعی بر مبنای مبالغ داراییها و بدهیهای شناسایی شده در صورت‌های مالی تلفیقی در تاریخ تحصیل، تعیین می‌شود. برای مثال، هزینه استهلاک شناسایی شده در صورت سود و زیان جامع تلفیقی پس از تاریخ تحصیل، بر مبنای ارزش منصفانه داراییهای استهلاک پذیر شناسایی شده در صورت‌های مالی تلفیقی در تاریخ تحصیل، تعیین می‌شود.

حق رأی بالقوه

ب ۸۹ زمانی که حق رأی بالقوه، یا سایر ابزارهای مشتقه دارای حق رأی بالقوه وجود داشته باشد، برای تهیه صورت‌های مالی تلفیقی، نسبتی از سود یا زیان دوره و تغییرات در حقوق مالکانه تخصیص یافته به واحد تجاری اصلی و منافع فاقد حق کنترل، صرفاً بر مبنای منافع مالکیت فعلی تعیین می‌شود و اعمال یا تبدیل احتمالی حق رأی بالقوه و سایر ابزارهای مشتقه در آن منعکس نمی‌گردد، مگر اینکه بند ب ۹۰ کاربرد داشته باشد.

ب ۹۰ در برخی شرایط، واحد تجاری در نتیجه معامله ای که در حال حاضر برای آن دسترسی به بازده مرتبط با منافع مالکیت را فراهم می‌کند، از نظر ماهیت، از منافع مالکیت فعلی برخوردار می‌گردد. در چنین شرایطی، برای تهیه صورت‌های مالی تلفیقی، نسبت تخصیص یافته به واحد تجاری اصلی و منافع فاقد حق کنترل، با در نظر گرفتن اعمال نهایی حق رأی‌های بالقوه و سایر ابزارهای مشتقه‌ای که در حال حاضر برای واحد تجاری اصلی دسترسی به بازده را فراهم می‌کند، تعیین می‌شود.

ب ۹۱ استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹، برای منافع در واحدهای تجاری فرعی که تلفیق می‌شوند، کاربرد ندارد. هرگاه ابزارهای مالی دارای حق رأی بالقوه، از نظر ماهیت دسترسی فعلی به بازده مرتبط با منافع مالکیت در واحد تجاری فرعی را فراهم کند، این ابزارها مشمول الزامات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹ نمی‌شوند. در سایر موارد، ابزارهای مالی دارای حق رأی بالقوه در واحد تجاری فرعی، طبق استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹ به حساب منظور می‌شوند.

تاریخ گزارشگری

ب ۹۲ برای تهیه صورت‌های مالی تلفیقی، تاریخ گزارشگری صورت‌های مالی واحد تجاری اصلی و واحدهای تجاری فرعی آن باید یکسان باشد. هرگاه پایان دوره گزارشگری واحد تجاری اصلی و واحد تجاری فرعی متفاوت باشد، واحد تجاری فرعی، برای مقاصد تلفیق، مجموعه دیگری از اطلاعات مالی را به تاریخ صورت‌های مالی واحد تجاری اصلی تهیه می‌کند تا واحد تجاری اصلی قادر به تلفیق اطلاعات مالی واحد تجاری فرعی گردد، مگر اینکه تهیه مجموعه دیگری از اطلاعات مالی غیرعملی باشد.

ب ۹۳ اگر تهیه مجموعه دیگری از اطلاعات مالی توسط واحد تجاری فرعی غیرعملی باشد، واحد تجاری اصلی برای تلفیق اطلاعات مالی واحد تجاری فرعی، باید از آخرین صورت‌های مالی واحد تجاری فرعی که بابت تأثیر معاملات یا رویدادهای عمده واقع شده بین تاریخ صورت‌های مالی مزبور و تاریخ صورت‌های مالی تلفیقی تعدیل شده است، استفاده کند. در هر صورت، تفاوت بین تاریخ صورت‌های مالی واحد تجاری فرعی و تاریخ صورت‌های مالی تلفیقی نباید بیش از ۳ ماه باشد و طول دوره‌های گزارشگری و هرگونه تفاوت بین تاریخ صورت‌های مالی، باید در دوره‌های مختلف یکسان باشد.

منافع فاقد حق کنترل

ب ۹۴ واحد تجاری باید سود یا زیان دوره و هر یک از اجزای سایر اقلام سود و زیان جامع را به مالکان واحد تجاری اصلی و به منافع فاقد حق کنترل تخصیص دهد. همچنین واحد تجاری باید مجموع سود و زیان جامع را به مالکان واحد تجاری اصلی و به منافع فاقد حق کنترل تخصیص دهد، حتی اگر منجر به ایجاد کسری در مانده منافع فاقد حق کنترل گردد.

ب۹۵. اگر واحد تجاری فرعی دارای سهام ممتاز انباشت‌شونده جاری باشد که به عنوان حقوق مالکانه طبقه‌بندی شده و در اختیار دارندگان منافع فاقد حق کنترل است، واحد تجاری باید سهم خود از سود یا زیان دوره را پس از تعدیل بابت سود تقسیمی این سهام محاسبه کند، صرف‌نظر از اینکه سود تقسیمی مزبور اعلام شده باشد یا خیر.

تغییر در نسبت منافع فاقد حق کنترل

ب۹۶. هرگاه نسبت حقوق مالکانه نگهداری‌شده توسط دارندگان منافع فاقد حق کنترل تغییر کند، واحد تجاری به منظور انعکاس تغییر در نسبت منافع دارای حق کنترل و منافع فاقد حق کنترل در واحد تجاری فرعی، باید مبالغ دفتری منافع آنها را تعدیل کند. واحد تجاری باید هرگونه تفاوت بین مبلغ تعدیل منافع فاقد حق کنترل و ارزش منصفانه مابه‌ازای پرداختی یا دریافتی را بطور مستقیم در حقوق مالکانه شناسایی و آن را به مالکان واحد تجاری اصلی منتسب کند.

از دست دادن کنترل

ب۹۷. واحد تجاری اصلی ممکن است از طریق دو یا چند توافق (معامله)، کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد. با وجود این، برخی مواقع شرایط نشان می‌دهد که توافقه‌های چندگانه باید به عنوان معامله‌ای واحد در نظر گرفته شود. برای تعیین اینکه این توافقه‌ها به عنوان معامله‌ای واحد تلقی می‌شوند یا خیر، واحد تجاری اصلی باید تمام مفاد و شرایط توافقه‌ها و آثار اقتصادی آنها را مورد توجه قرار دهد. وجود یک یا چند مورد زیر، بیانگر آن است که واحد تجاری اصلی باید توافقه‌های چندگانه را به عنوان معامله‌ای واحد در نظر بگیرد:

- الف. این توافقه‌ها به صورت همزمان انجام می‌گیرند یا با هم در نظر گرفته می‌شوند.
- ب. این توافقه‌ها به عنوان یک معامله واحد برای دستیابی به یک نتیجه تجاری واحد سازماندهی می‌شوند.
- پ. وقوع یک توافق، بستگی به وقوع حداقل یک توافق دیگر دارد.
- ت. معامله به تنهایی توجیه اقتصادی ندارد، اما زمانی که همراه با توافقه‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد به لحاظ اقتصادی قابل توجیه می‌شود. مثال آن مربوط به زمانی است که قیمت واگذاری سهام کمتر از قیمت بازار است و از طریق واگذاری بعدی با قیمتی بالاتر از بازار، جبران می‌شود.

ب۹۸. اگر واحد تجاری اصلی، کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد، باید:

الف. موارد زیر را قطع شناخت کند:

۱. داراییها (شامل هرگونه سرقتی) و بدهیهای واحد تجاری فرعی به مبالغ دفتری آنها در تاریخ از دست دادن کنترل؛ و
۲. مبلغ دفتری منافع فاقد حق کنترل در واحد تجاری فرعی پیشین در تاریخ از دست دادن کنترل (شامل هر یک از اجزای سایر اقلام سود و زیان جامع قابل انتساب به آنها).

ب. موارد زیر را شناسایی کند:

۱. ارزش منصفانه مابه‌ازای دریافتی (در صورت وجود) ناشی از معامله، رویداد یا شرایطی که منجر به از دست رفتن کنترل شده است؛

۲. توزیع سهام واحد تجاری فرعی بین مالکان در نقش مالک، مشروط بر اینکه معامله، رویداد یا شرایطی که منجر به از دست دادن کنترل شده است، شامل چنین توزیعی باشد؛ و

۳. هرگونه سرمایه‌گذاری باقیمانده در واحد تجاری فرعی پیشین به ارزش منصفانه آن در تاریخی که کنترل از دست می‌رود.

پ. در صورت الزام سایر استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی، مبالغ شناسایی‌شده در سایر اقلام سود و زیان جامع در ارتباط با واحد تجاری فرعی را بر مبنای توضیحات بند ب۹۹، به سود یا زیان دوره تجدید طبقه‌بندی کند یا بطور مستقیم به سود انباشته انتقال دهد.

ت. هرگونه تفاوت حاصل را به عنوان سود یا زیان، در سود یا زیان قابل انتساب به واحد تجاری اصلی، شناسایی کند.

ب ۹۹. اگر واحد تجاری اصلی کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد، واحد تجاری اصلی باید تمام مبالغی را که قبلاً در ارتباط با آن واحد تجاری فرعی در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی کرده است، به شیوه‌ای همانند زمانی که واحد تجاری اصلی بطور مستقیم داراییها یا بدهیهای مربوط را واگذار می‌کند، به حساب منظور کند. بنابراین، اگر سود یا زیانی که قبل از این در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی شده است، به دلیل واگذاری داراییها یا بدهیهای مربوط، به سود یا زیان دوره تجدید طبقه‌بندی شود، واحد تجاری اصلی باید هنگام از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی، سود یا زیان مزبور را از حقوق مالکانه به سود یا زیان دوره (تحت عنوان تعدیلات تجدید طبقه‌بندی) تجدید طبقه‌بندی نماید. اگر مازاد تجدید ارزیابی که قبلاً در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی شده است، هنگام واگذاری دارایی بطور مستقیم به سود انباشته انتقال یابد، واحد تجاری اصلی در زمان از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی، باید مازاد تجدید ارزیابی را بطور مستقیم به سود انباشته منتقل کند.

ب ۹۹الف. [این بند اشاره به اصلاحاتی دارد که هنوز لازم‌الاجرا نشده است و بنابراین، در این ویرایش درج نشده است.]

حسابداری تغییر در وضعیت واحد تجاری سرمایه‌گذاری

ب ۱۰۰. اگر واحد تجاری، شرایط واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از دست دهد، باید برای تمام واحدهای تجاری فرعی که پیش از این، طبق بند ۳۱، به ارزش منصفانه از طریق سود یا زیان دوره اندازه‌گیری کرده است، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ را بکار گیرد. تاریخ تغییر وضعیت، باید به عنوان تاریخ تحصیل فرض شود. هنگام اندازه‌گیری هرگونه سرقفلی یا سود حاصل از خرید زیر قیمت که در تاریخ تحصیل فرضی ایجاد می‌شود، ارزش منصفانه واحد تجاری فرعی در تاریخ تحصیل فرضی، باید نشان‌دهنده مابه‌ازای فرضی انتقال یافته باشد. تمام واحدهای تجاری فرعی باید طبق بندهای ۱۹ تا ۲۴ این استاندارد، از تاریخ تغییر وضعیت تلفیق شوند.

ب ۱۰۱. هرگاه واحد تجاری، به واحد تجاری سرمایه‌گذاری تغییر وضعیت دهد، باید در تاریخ تغییر وضعیت، تلفیق واحدهای تجاری فرعی خود را متوقف کند، به استثنای واحدهای تجاری فرعی که طبق بند ۳۲، باید همچنان تلفیق شوند. واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید الزامات بندهای ۲۵ و ۲۶ را برای آن دسته از واحدهای تجاری فرعی که تلفیق آنها متوقف شده است اعمال کند، گویی واحد تجاری سرمایه‌گذاری، کنترل این واحدهای تجاری فرعی را در آن تاریخ از دست داده است.

پیوست پ

تاریخ اجرا و گذار

این پیوست، بخش جدانشدنی این استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی است و همانند سایر بخش‌های این استاندارد، لازم‌الاجرا است.

تاریخ اجرا

پ ۱. واحد تجاری باید این استاندارد را برای دوره‌های سالانه‌ای که از اول ژانویه سال ۲۰۱۳ یا پس از آن شروع می‌شود، بکار گیرد. بکارگیری پیش از موعد مجاز است. اگر واحد تجاری این استاندارد را پیش از موعد بکار گیرد، باید این موضوع را افشا کند و استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۱، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲، استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ صورت‌های مالی جداگانه و استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۸ (اصلاح شده در سال ۲۰۱۱) را همزمان بکار گیرد.

پ ۱ الف. صورت‌های مالی تلفیقی، مشارکت‌ها و افشای منافع در سایر واحدهای تجاری: رهنمود گذار (اصلاحات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۱ و استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲)، منتشر شده در ژوئن سال ۲۰۱۲، بندهای ۲ تا ۶ را اصلاح و بندهای ۲ الف تا ۲ ب، ۴ الف تا ۴ پ، ۵ الف و ۶ الف تا ۶ ب را اضافه کرد. واحد تجاری باید این اصلاحات را برای دوره‌های سالانه‌ای که از اول ژانویه سال ۲۰۱۳ شروع می‌شود، بکار گیرد. چنانچه واحد تجاری استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ را پیش از موعد بکار گیرد، باید این اصلاحات را برای آن دوره‌ها اعمال کند.

پ ۱ ب. واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری (اصلاحات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲ و استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷)، منتشر شده در اکتبر سال ۲۰۱۲، بندهای ۲، ۴، ۵ الف و ۶ الف و پیوست الف را اصلاح و بندهای ۲۷ تا ۳۳، ۸۵ الف تا ۸۵ ف، ۱۰۰ تا ۱۰۱ و ۳ الف تا ۳ ج را اضافه کرد. واحد تجاری باید این اصلاحات را برای دوره‌های سالانه‌ای که از اول ژانویه سال ۲۰۱۴ یا پس از آن شروع می‌شود، بکار گیرد. بکارگیری پیش از موعد مجاز است. اگر واحد تجاری این اصلاحات را پیش از موعد بکار گیرد، باید این موضوع را افشا کند و تمام اصلاحات مندرج در واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری را همزمان اعمال نماید.

پ ۱ پ. [این بند اشاره به اصلاحاتی دارد که هنوز لازم‌الاجرا نشده است و بنابراین، در این ویرایش درج نشده است.]

پ ۱ ات. واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری: بکارگیری استثنای تلفیق (اصلاحات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲ و استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۸)، منتشر شده در دسامبر سال ۲۰۱۴، بندهای ۴، ۳۲، ۸۵ ب، ۸۵ ف و ۲ الف را اصلاح و بندهای ۴ الف تا ۴ ب را اضافه کرد. واحد تجاری باید این اصلاحات را برای دوره‌های سالانه‌ای که از اول ژانویه سال ۲۰۱۶ یا پس از آن شروع می‌شود، بکار گیرد. بکارگیری پیش از موعد مجاز است. اگر واحد تجاری این اصلاحات را پیش از موعد بکار گیرد، باید این موضوع را افشا کند.

گذار

پ ۲. طبق استاندارد بین‌المللی حسابداری ۸ رویه‌های حسابداری، تغییر در برآوردهای حسابداری و اشتباهات، واحد تجاری باید این استاندارد را، به استثنای بندهای ۲ الف تا ۶ ب، با تسری به گذشته بکار گیرد.

پ ۲ الف. با وجود الزامات بند ۲۸ استاندارد بین‌المللی حسابداری ۸، در صورت بکارگیری این استاندارد برای نخستین بار، و متعاقباً هنگام بکارگیری اصلاحات واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری و واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری: بکارگیری استثنای تلفیق در این استاندارد برای نخستین بار، ضروری است که واحد تجاری تنها اطلاعات کمی الزامی در بند ۲۸ ج) استاندارد بین‌المللی حسابداری ۸ را برای دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی قرار دارد (دوره قبل)، ارائه کند. همچنین واحد تجاری می‌تواند این اطلاعات را برای دوره جاری یا برای دوره‌های مقایسه‌ای قبلی ارائه نماید، اما الزامی برای انجام این کار وجود ندارد.

پ ۲ ب. به منظور دستیابی به مقاصد این استاندارد، تاریخ بکارگیری اولیه، آغاز دوره گزارشگری سالانه‌ای است که برای نخستین بار این استاندارد بکار گرفته می‌شود.

پ ۳. در تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد، واحد تجاری ملزم به تعدیل روش پیشین حسابداری در ارتباط با واحدهای تجاری زیر نمی‌باشد:

الف. واحدهای تجاری که در آن تاریخ، طبق استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ صورت‌های مالی تلفیقی و جداگانه و تفسیر ۱۲ کمیته تفاسیر مباحث جاری تلفیق - واحدهای تجاری با مقاصد خاص، تلفیق شده‌اند و طبق این استاندارد، همچنان تلفیق می‌شوند؛ یا

ب. واحدهای تجاری که در آن تاریخ، طبق استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ و تفسیر ۱۲ کمیته تفاسیر مباحث جاری تلفیق نشده‌اند و طبق این استاندارد نیز تلفیق نمی‌شوند.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورت‌های مالی تلفیقی

پ ۳ الف. در تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد، واحد تجاری باید ارزیابی کند که آیا بر مبنای واقعیتهای و شرایط موجود در آن تاریخ، یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر. اگر واحد تجاری، در تاریخ بکارگیری اولیه به این نتیجه برسد که یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است، باید الزامات بندهای پ ۳ تا پ ۳ ج را به جای الزامات بندهای پ ۵ تا پ ۵ الف بکار گیرد.

پ ۳ ب. به استثنای واحدهای تجاری فرعی که طبق بند ۳۲ تلفیق می‌شوند (که بندهای پ ۳ و پ ۶ یا بندهای پ ۴ تا پ ۴ پ، هر کدام که مربوط باشد، برای آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد)، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید سرمایه‌گذاری خود در هر کدام از واحدهای تجاری فرعی را به ارزش منصفانه از طریق سود یا زیان دوره اندازه‌گیری کند، گویی که الزامات این استاندارد همواره لازم‌الاجرا بوده است. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد و نیز حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل را بابت هر گونه تفاوت میان دو عامل زیر، با تسری به گذشته تعدیل کند:

الف. مبلغ دفتری پیشین واحد تجاری فرعی؛ و

ب. ارزش منصفانه سرمایه‌گذاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی.

مبلغ انباشته هر گونه تعدیلات ارزش منصفانه که پیش از این در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی شده است، باید در ابتدای دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد، به سود انباشته انتقال یابد.

پ ۳ ج. قبل از تاریخ بکارگیری استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۳ اندازه‌گیری ارزش منصفانه، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید از مبالغ ارزش منصفانه که پیش از این برای سرمایه‌گذاران یا مدیریت گزارش شده است، استفاده کند، مشروط بر اینکه مبالغ مزبور نشان‌دهنده مبالغی باشد که سرمایه‌گذاری، در ازای آن مبالغ بین طرفهای مطلع و مایل در معامله‌ای حقیقی و در شرایط عادی در تاریخ ارزشیابی، قابل مبادله باشد.

پ ۳ د. اگر طبق بندهای پ ۳ تا پ ۳ ج، اندازه‌گیری سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی غیرعملی باشد (طبق تعریف مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۸)، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید الزامات این استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی را در ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری بندهای پ ۳ تا پ ۳ ج عملی است که می‌تواند دوره جاری باشد، بکار گیرد. سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای را که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد، با تسری به گذشته تعدیل کند، مگر اینکه ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند عملی است، دوره جاری باشد. اگر این گونه باشد، تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره جاری باید شناسایی شود.

پ ۳ هـ. اگر واحد تجاری سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی را قبل از تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد واگذار کرده باشد یا کنترل سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی را از دست داده باشد، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ملزم به تعدیل روش حسابداری قبلی در خصوص واحد تجاری فرعی مزبور نیست.

پ ۳ ج. اگر واحد تجاری، اصلاحات واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری را برای دوره‌ای پس از زمان نخستین بکارگیری استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰، اعمال کند، ارجاعات به "تاریخ بکارگیری اولیه" در بندهای پ ۳ الف تا پ ۳ هـ، باید به صورت "ابتدای دوره گزارشگری سالانه‌ای که اصلاحات واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری (اصلاحات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰، استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۲ و استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷)، منتشر شده در اکتبر سال ۲۰۱۲، برای نخستین بار اعمال می‌شود، تفسیر شود.

پ ۴. هرگاه در تاریخ بکارگیری اولیه، سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد که باید سرمایه‌پذیری را تلفیق کند که طبق استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ و تفسیر ۱۲ کمیته تفاسیر مباحث جاری تلفیق نشده است، سرمایه‌گذار باید:

الف. در صورتی که سرمایه‌پذیر، یک فعالیت تجاری نباشد (طبق تعریف استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ ترکیبهای تجاری)، داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل آن را به گونه‌ای اندازه‌گیری کند که گویی سرمایه‌پذیر از تاریخ کسب کنترل سرمایه‌گذار بر آن، بر مبنای الزامات این استاندارد در تلفیق منظور شده است (و بنابراین طبق استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ روش حسابداری تحصیل بکار گرفته می‌شود، اما برای سرمایه‌پذیر، سرقفلی شناسایی نمی‌شود). سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند. زمانی که تاریخ کسب کنترل پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هر گونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه ابتدای دوره قبل، شناسایی کند:

۱. مبلغ داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل شناسایی شده؛ و

۲. مبلغ دفتری پیشین ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر.

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰

صورت‌های مالی تلفیقی

ب. در صورتی که سرمایه‌پذیر، یک فعالیت تجاری نباشد (طبق تعریف استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳)، داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل آن را به گونه‌ای اندازه‌گیری کند که گویی سرمایه‌پذیر از تاریخ کسب کنترل سرمایه‌گذار بر آن، بر مبنای الزامات این استاندارد در تلفیق منظور شده است (روش تحصیل همان گونه که در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ تشریح شده است، بکار گرفته می‌شود؛ اما برای سرمایه‌پذیر، سرقفلی شناسایی نمی‌شود). سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند. زمانی که تاریخ کسب کنترل پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هر گونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه ابتدای دوره قبل، شناسایی کند:

۱. مبلغ داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل شناسایی شده؛ و
۲. مبلغ دفتری پیشین ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر.

پ۴الف. چنانچه اندازه‌گیری داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل سرمایه‌پذیر، طبق بند پ۴(الف) یا (ب)، غیرعملی (طبق تعریف مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۸) باشد، سرمایه‌گذار باید:

الف. در صورتی که سرمایه‌پذیر فعالیت تجاری باشد، الزامات استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ را از تاریخ تحصیل فرضی بکار گیرد. تاریخ تحصیل فرضی باید ابتدای نخستین دوره‌ای باشد که بکارگیری بند پ۴(الف)، برای آن دوره عملی می‌شود که می‌تواند دوره جاری باشد.

ب. اگر سرمایه‌پذیر یک فعالیت تجاری نباشد، روش تحصیل تشریح شده در استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ را، از تاریخ تحصیل فرضی بکار گیرد بدون اینکه برای سرمایه‌پذیر سرقفلی شناسایی کند. تاریخ تحصیل فرضی، باید ابتدای نخستین دوره‌ای باشد که بکارگیری بند پ۴(ب)، برای آن دوره عملی می‌شود که می‌تواند دوره جاری باشد.

سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند، مگر اینکه ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند در آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد. زمانی که تاریخ تحصیل فرضی، قبل از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هر گونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل شناسایی کند:

- پ. مبلغ داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل شناسایی شده؛ و
- ت. مبلغ دفتری پیشین ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر.

اگر نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند برای آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد، تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره جاری باید شناسایی شود.

پ۴ب. هنگامی که سرمایه‌گذار بندهای پ۴ تا پ۴الف را بکار می‌گیرد و تاریخ کسب کنترل طبق این استاندارد، پس از تاریخ اجرای استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ تجدیدنظرشده در سال ۲۰۰۸ است (استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ (۲۰۰۸))، ارجاع به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ در بندهای پ۴ و پ۴الف، باید ارجاع به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ (۲۰۰۸) باشد. اگر کنترل قبل از تاریخ اجرای استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ (۲۰۰۸) کسب شده باشد، سرمایه‌گذار باید استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ (۲۰۰۸) یا استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۳ (منتشرشده در سال ۲۰۰۴) را بکار گیرد.

پ۴پ. هنگامی که سرمایه‌گذار بندهای پ۴ تا پ۴الف را بکار می‌گیرد و تاریخ کسب کنترل طبق این استاندارد، پس از تاریخ اجرای استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ تجدیدنظرشده در سال ۲۰۰۸ (استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ (۲۰۰۸)) است، سرمایه‌گذار باید الزامات این استاندارد را برای تمام دوره‌هایی که سرمایه‌پذیر، طبق بندهای پ۴ تا پ۴الف، با تسری به گذشته تلفیق می‌شود، بکار گیرد. اگر کنترل قبل از تاریخ اجرای استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ (۲۰۰۸) کسب شود، سرمایه‌گذار باید یکی از الزامات زیر را بکار گیرد:

الف. الزامات این استاندارد، برای تمام دوره‌هایی که سرمایه‌پذیر، طبق بندهای پ۴ تا پ۴الف، با تسری به گذشته تلفیق می‌شود؛ یا

ب. الزامات نسخه‌ای از استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است (استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ (۲۰۰۳))، برای دوره‌های قبل از تاریخ اجرای استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ (۲۰۰۸) و پس از آن، الزامات این استاندارد برای دوره‌های بعد.

پ۵. اگر در تاریخ بکارگیری اولیه، سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد که سرمایه‌پذیری که طبق استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ و تفسیر ۱۲ کمیته تفاسیر مباحث جاری، مشمول تلفیق بوده است را دیگر تلفیق نکند، سرمایه‌گذار باید منافع خود در سرمایه‌پذیر را به مبلغی اندازه‌گیری نماید که در صورت اجرای الزامات این استاندارد هنگام شروع ارتباط با سرمایه‌پذیر (بدون کسب کنترل طبق این

استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰

صورت‌های مالی تلفیقی

استاندارد)، یا از دست دادن کنترل سرمایه‌پذیر، به آن مبلغ اندازه‌گیری می‌شد. سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند. اگر تاریخ شروع ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر (بدون کسب کنترل طبق این استاندارد)، یا از دست دادن کنترل بر سرمایه‌پذیر، پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید، هر گونه تفاوت بین مبلغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل شناسایی کند:

الف. مبلغ دفتری قبلی داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل؛ و

ب. مبلغ شناسایی‌شده منافع سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر.

پ۵الف. اگر اندازه‌گیری منافع در سرمایه‌پذیر، طبق بند پ۵ غیر عملی باشد (طبق تعریف مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۸)، سرمایه‌گذار باید الزامات این استاندارد را در ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری بند پ۵ در آن دوره عملی می‌شود، بکار گیرد که می‌تواند دوره جاری باشد. سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند، مگر اینکه ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند در آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد. زمانی که تاریخ شروع ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر (بدون کسب کنترل طبق این استاندارد)، یا از دست دادن کنترل بر سرمایه‌پذیر، پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هر گونه تفاوت بین مبلغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه ابتدای دوره قبل، شناسایی کند:

الف. مبلغ دفتری قبل داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل؛ و

ب. مبلغ شناسایی‌شده منافع سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر.

اگر نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند در آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد، تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره جاری باید شناسایی شود.

پ۶. بندهای ۲۳، ۲۵، ۹۴ و ۹۶ تا ۹۹، اصلاحات استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷، تدوین شده در سال ۲۰۰۸، می‌باشند که به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ انتقال یافته‌اند. به غیر از هنگامی که واحد تجاری بند پ۳ را بکار می‌گیرد، یا ملزم به بکارگیری بندهای ۴ تا پ۵الف می‌باشد، باید الزامات بندهای مزبور را به شرح زیر بکار گیرد:

الف. واحد تجاری نباید سود یا زیان قابل انتساب به دوره‌های گزارشگری قبل از نخستین دوره بکارگیری اصلاحات مندرج در بند پ۹۴ را تجدید ارائه کند.

ب. الزامات بندهای ۲۳ و ۹۶ درباره حسابداری تغییرات در منافع مالکیت در واحد تجاری فرعی پس از کسب کنترل، برای تغییراتی که قبل از نخستین بکارگیری این اصلاحات واقع شده است، کاربرد ندارد.

پ. اگر واحد تجاری قبل از نخستین بکارگیری اصلاحات بندهای ۲۵ و ۹۷ تا ۹۹، کنترل را از دست بدهد، نباید مبلغ دفتری سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی پیشین را تجدید ارائه کند. افزون بر این، واحد تجاری نباید سود یا زیان مربوط به از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی که قبل از نخستین بکارگیری اصلاحات بندهای ۲۵ و ۹۷ تا ۹۹ واقع شده است را مجدداً محاسبه نماید.

ارجاع به "دوره قبل"

پ۶الف. با وجود اینکه در بندهای پ۳ تا پ۵الف، ارجاعات به دوره سالانه‌ای است که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه ("دوره قبل") قرار دارد، واحد تجاری می‌تواند اطلاعات مقایسه‌ای تعدیل‌شده را برای هر یک از دوره‌های گذشته ارائه‌شده، گزارش کند، اما الزامی به انجام این کار ندارد. اگر واحد تجاری اطلاعات مقایسه‌ای تعدیل‌شده دوره‌های قبل را ارائه نکند، تمام ارجاعات به "دوره قبل" در بندهای پ۳ تا پ۵الف، باید به صورت "نخستین دوره مقایسه‌ای تعدیل‌شده ارائه‌شده" تفسیر شود.

پ۶ب. اگر واحد تجاری اطلاعات مقایسه‌ای تعدیل‌نشده هر یک از دوره‌های قبل را ارائه کند، باید به روشنی اطلاعات تعدیل‌نشده را مشخص کند و بیان نماید که این اطلاعات با مبنایی متفاوت تهیه شده است و مبنای مزبور را نیز تشریح کند.

ارجاع به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹

پ۷. اگر واحد تجاری این استاندارد را بکار گیرد، اما هنوز استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹ را بکار نرفته باشد، هر گونه ارجاع در این استاندارد به استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۹، باید به صورت ارجاع به استاندارد بین‌المللی حسابداری ۳۹ ابزارهای مالی: شناخت و اندازه‌گیری تفسیر شود.

کنارگذاری سایر استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی

پ۸. این استاندارد، جایگزین الزامات مربوط به صورت‌های مالی تلفیقی مندرج در استاندارد بین‌المللی حسابداری ۲۷ (اصلاح‌شده در سال ۲۰۰۸) می‌شود.

پ۹. همچنین، این استاندارد جایگزین تفسیر ۱۲ کمیته تفاسیر مباحث جاری تلفیق - واحدهای تجاری با مقاصد خاص می‌شود.